

تابوداد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
و پانگاه داخلیش



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۳۲

دی و بیهمن ماه ۱۳۶۴

سال هفتم - شماره ۱۹۸ و ۱۹۷

سپاهک جاودانه است

پیام کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت شانزدهمین سالروز

بنیانگذاری سازمان

و هشتمین سالروز

قیام مسلحانه ۲۲ بهمن

گزارشی از حمله مسلحانه

به مقر رادیوئی سازمان



بانگ رسای کارگران
فریاد برخورد زحمتکشان



سرمقاله

از ۱۹ بهمن ۴۹
تا ۴ بهمن ۶۴

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا ۴ بهمن ۶۴ تاریخ
خونبار پانزده ساله سازمان در یک کلام
خلاصه میشود: شکلگیری رهبری انقلابی
پرولتاریا.

در ۱۹ بهمن ۴۹ دسته‌ای از پیشگامان
انقلابی پرولتاریا در مقابله با خط مشی
رفرمیستی و سازشکارانه‌ای که در آن زمان
اساساً توسط حزب توده نمایندگی میشد،
با یک حمله مسلحانه انقلابی به پانگاه
سیاحکل، مقر سازمان انقلابی رابری علیه
رژیم شاهنشاهی، نظام سرمایه‌داری و -
کلیه رفرمیستها، واکنشین به کارگران
وزحمتکشان آغاز کردند و نظمه سازمان
انقلابی پرولتاریا، سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران بسته شد. در صفحه ۲

اطلاعیه‌ها:

در مورد حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان



اوج ورشکستگی

و

افلاس سیاسی مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق در دویت و -
هفتادمین شماره نشریه خود در مقاله‌ای
تحت عنوان "موضعگیری ارتجاع خمینی
و مرتجعین چپ‌نما در قبال ملاقات برادر
مجاهد مسعود رجوی و ملک حسین" یکبار
دیگر تلاش نموده است تا با توسل به
شیوه‌هایی که تنها از عهد سازمانهای
بورژوازی امثال مجاهدین ساخته است به
توجیه سیاستهای ارتجاعی این سازمان
و ملاقات اخیر مسعود رجوی با شاه اردن
در صفحه ۲۹

اشغال کارخانه

شیوه مقابله با اخراجهای دسته جمعی است

اخراج دسته جمعی کارگران ابعاد
گسترده‌ای بخود گرفته است. سرمایه‌داران
در صفحه ۲۴

با گذشت هر روز تعداد بیشتری از
کارگران کارخانه‌ها و موسسات مختلف
اخراج میگرددند. اکنون مدتی است که

راه کارگر مدافع حفظ ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی

و عیان دفاع از ماشین بوروکراتیک -
نظامی بورژوازی را که ابزار ستم و
سرکوب و دستگاهی در جهت سرکوب
در صفحه ۲۶

سازمان "راه کارگر" که اکنون مدتی
است با سرعت حیرت‌آوری در سراسر
ایرانشونیسم فرار گرفته است، اخیراً به
شعبت از حزب توده و "اکثریت آشکار

مرگ بر اپورتونیسیم، زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا ۵۵

۱۹ بهمن ۴۹، آغاز گاه جنبش سوسیالیستی ایران بود. جنبشی که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرچم برافراشت را در سکوت شاهنشاهی و سکوت حاشانه اپورتونیسیم بیکران حرب تشویده برافراشته نگا همیداشت. پس از ۱۵ سال سردبیا مان پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا بر علیه بورژوازی و عوامل نفوذی درون جنبش کمونیستی، ۴ بهمن ۶۴ پایان بخش طبعی فطری مبارزه است که بیانگر تشبیهت حش نوین کمونیستی، تشبیهت سازمان انقلابی پرولتاریا و شکست عوامل نفوذی بورژوازی در اضمحلال رهبری انقلابی پرولتری به طرق سیاسی - ایدئولوژیک است. اگر در ۱۵ سال قبل، حمله مسلحانه افغانی دسته ای پشستا از انقلابیون به پاسگاه سیا هکل نوید بخش مبارزه ای انقلابی بر علیه بورژوازی و رفرمیسم حیا شکارانه حزب تشویده بود، امروزه در ۴ بهمن ۶۴، حمله مسلحانه فدائیان انقلابی دسته ای از عوامل بورژوازی به مرکز ترستنده رادیوئی سازمان بیانگر سترون شدن شیوه های مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک عوامل بورژوازی بر علیه سازمانی است که بمشابه وجدان بیدار و مظهر آگاهی طبقاتی کارگران خیرود را شسیت کرده است.

حمله مسلحانه ۱۹ بهمن ۴۹ به پاسگاه سیا هکل - ارکان سرکوبگر بورژوازی - بیانگر شکلگیری پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا بود و حمله مسلحانه بانند مصطفی مدنی - شهبانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان - بانگ رسای کارگران و مریاد پرخروش زحمتکشان - نشانگر تشبیهت و پیلوغ این پیشاهنگ در سطح جنبش است. ۴ بهمن بیانگر اوج استیصال بورژوازی در اضمحلال و به انحراف کشاندن این پیشاهنگ از خط مشی انقلابی است. تشبیهت خط مشی انقلابی - پرولتری سازمان که نمود ایده های غیر پرولتری را توسط عمال بورژوازی نقش بر آب ساخته، تشدید مبارزه انقلابی سازمان، جایگاه ویژه سازمان در جنبش انقلابی نوده ای بطور اعم و در جنبش پرولتری بطور اخص اشات حقانیت خط مشی و برنامه سازمان در میان پرولتاریای آگاه و ... نمیتوانست به تشدید مبارزه بورژوازی و سازمانهای رفرمیست و اپورتونیسیت بر علیه این شکر دفاع از آزادی، دموکراسی

و سوسیالیسم نیانجامد. مبارزه ای حیوانانه و جناحیکارانه که جز شیوه های همچون آنچه که در ۴ بهمن بوقوع پیوست، نمیتوانست به طریقی دیگر به پیش رود. دقایق مبارزه خط مشی پرولتری بسا خط مشی غیر پرولتری (بارفرمیسم و آنارشیم) که طی ۱۵ سال یکدم در سازمان ما متوقف نگردید و نمیتوانست بگردد، حلقه های آن سلسله زنجیری از مبارزه طبقاتی است که ۱۹ بهمن ۴۹ را با ۴ بهمن ۶۴ بهم می پیوندد و مراحل تکامل سازمان انقلابی پرولتاریا را از شکلگیری تا تشبیهت منمکن میسازد. تاریخ این مبارزه، تاریخ مبارزه بین دو خط مشی پرولتری و غیر پرولتری، تاریخ تحسول پویای سازمان رزمنده است که بسا از سرگرداندن بحرانهای حاد درونی به آنگنان درجه ای از استواری در عرصه های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی رسیده است که دیگر شکست ناپذیر گشته است. جنون بورژوازی و ابتدال زاید الوصف شیوه های مبارزه عوامل نفوذی اش در درون سازمان فقط بازتابی از موقعیت کنونی سازمان و استحکام مواضع سیاسی - ایدئولوژیک است که طی ۱۵ سال نبرد بی امان با اپورتونیسیم در جلوه های گوناگونش حاصل شده است. اگر ۱۹ بهمن ۴۹ نقطه انفجاری در شکستن آن بن بست بود که در اثر سلطه اپورتونیسیم بیکران حزب تشویده، در مبارزه انقلابی ایجاد گشته بود و نقطه عطفی بود که برآمد مبارزات و تجارب سالهای ۲۲ تا ۴۹ را بیسان میداشت، اگر ۱۹ بهمن بیان متراکم شده ۱۸ سال جمع بندی از جنبش تشویده ای در ایران و مقابله با اپورتونیسیم بود، ۴ بهمن ۶۴ نقطه تحولی در مبارزه دو خط مشی انقلابی و رفرمیستی محسوب میشود که بیان شرده ای از تحولات انقلابی بانزده ساله سازمان است. ۴ بهمن بیان تشبیهت خط مشی و برنامه انقلابی پرولتاریا در سازمان و نا علاجی بورژوازی و عواملش در تغییر شیوه های مبارزه با سازمانی است که در جایگاه رهبری انقلابی پرولتاریا خود را تشبیهت کرده است. جنون جناحیکارانه ۴ بهمن عوامل بورژوازی - ریشه در این نا علاجی تاریخی دارد.

از ۱۹ بهمن ۴۹ به بعد، اپورتونیسیم اساس خود را در زمینه سیاسی - ایدئولوژیک در سازمان باز تولید میکرد. تمام بحرانهای درونی سازمان و تمام انشعاباتی که صورت گرفت، اساساً و بطور

رسمی و علنی ارکانال اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک عبور می نمود: انشعاب گروه موسوم به منتعین در سال ۵۶، انشعاب چریکهای فدائی خلق (گروه اشرف) در سال ۵۸، انشعاب بزرگ اکثریت و "اقلیت" در سال ۵۹، انشعاب مستعفی در مقطع اولین کنگره سازمانی و انشعاب گروه انحلال طلب تروتسکیستی موسوم به گرایش، سوسیالیستی در تابستان ۶۱. در تمامی این بحرانهای درونی، مبارزه بین دو خط مشی پرولتری و غیر پرولتری آشکارا بر مسائل حاد سیاسی و ایدئولوژیک جریان داشت. طی این مبارزات حاد و بویژه پس از انشعاب "اکثریت"، سازمان ما هر بار آبدیده تر کارآرموده تر و مسجتر اهر بحران پیرومند سر بر آورد و با تعمیق در خط مشی پرولتری سازمان و دستیابی به برنامه ای انقلابی که شمره سالها مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی بود، روزه های نفوذ مودیانه اپورتونیسیم را در عرصه های ایدئولوژیک - سیاسی مدود نمود.

پس اینبار اپورتونیسیم جز در عرصه تشکیلاتی نمیتوانست قد علم کند. عوامل بورژوازی، بانند مصطفی مدنی - شهبانی، اپورتونیسیم ایدئولوژیک - سیاسی خود را در لغافه اختلافات تشکیلاتی بیچیدند و بمنظور داغان نمودن سازمان پرولتاریا از درون، مبشر و لنگاری، لیبرالیسم و آنارشیم در حیطه تشکیلات گشتند. زمانی که مبارزه ایدئولوژیک حول مسائل تشکیلاتی نظریه لیبرالیستی این سازمان در دو دسته راه انزوا کشاند، برداشته اعمال مدتشکیلاتی و انحلال طلبانه شان افروده گشت. و زمانیکه تشکیلات یکبارجه در مقابل باندازی و اعمال انحلال طلبانه و آنارشستی اینان ایستاد، به حمله مسلحانه برای اشغال مرکز فرستنده صدای فدائی و دریک کلام نابودی فیزیکی سازمان اقدام کردند.

۴ بهمن ۶۴ پایان یک دوره کاملاً از مبارزه مابین دو خط مشی، مبارزه بین کمونیسم و اپورتونیسیم و سر آغاز مرحله جدیدی است که نه فقط عرصه عملکرد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بلکه دروجه عامتری کلیه نیروهای سیاسی را نیز (که در صف انقلاب قرار دارند و بسا خود را در صف انقلاب میخوانند) دربر خواهد گرفت و از هم اکنون نیز دربر گرفته است. همچنانکه اقدام انقلابی ۱۹ بهمن ۴۹ فقط به شکلگیری سازمان چریکهای فدائی در منته ۲۴

زند و باد سوسیالیسم

پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

به مناسبت شانزدهمین سالروز بنیانگذاری سازمان و هشتمین سالروز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران! سوزدهم بهمن ماه هر سال یادآور حماسه با هکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران میباشد، روزیکه صغیر کلوله‌های فدائیان خلق در سیاهکل سکوت و آرامش رژیم دیکتاتوری شاه را درهم شکست و بعنوان روزی بزرگ و فراموش - نشدنی در تاریخ مباررات میهنمان جای ویژه‌ای بخود اختصاص داد.

ما امسال در شرایطی ۲۲ بهمن سالروز بنیام شویمند بهمن ماه ۵۷ که طی آن رژیم سلطنتی در ایران بگور سپرده شد و سالروز حماسه سیاهکل و سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران را گرامی میداریم، که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بسا حمایت امپریالیسم جهانی برای ادامه سلطه جا برانه خود، و بهره‌کشی بیشتر از کارگران و زحمتکشان میهنمان، به تریان ترین و سببانه‌ترین روشهای کشتار، شکنجه و ارباب متوسل شده است. رژیمی که تمامی دستاوردهای قیام ملحمانه نوده‌های مردم را باز پس گرفت. همگه جانفشانیها و قداکاریهایی توده مردم را که برای سراندازی ظلم و ستم و بیدادگری و سرقراری حکومتی دمکراتیک و انقلابی بر ویرانه‌های کاخ ستمگران بود، نادیده گرفت، و خود به دشمن سوگند خورده کارگران و زحمتکشان ایران بجای رژیم شاه و دفاع از سیادت سرمایه برخاست. این رژیم طی دوره حکومت ۷ ساله اش جز جنگ و خونریزی، شکنجه و تیرباران، افزایش فقر و فلاکت عمومی و دیگر مصائب اجتماعی چیزی بجز بیچارگی نیاورده است. هم‌اکنون موقعیت رژیم بیش از پیش بحرانی است، ادا به جنگ بر دامنه بحران اقتصادی و سیاسی رژیم افزوده است. رژیم با یک بحران مالی روبروست، بخش عظیمی از درآمدهای بودجه دولت را هزینه جنگی می‌بلعد. اتکاء اصلی درآمدهای رژیم به منابع نفت و کاهش عایدات آن نیز تحت تاثیر وضعیت نامناسب منطقه و نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی رژیم را بسا وضعیت اقتصادی دشواری روبرو کرده است. چنگ قدرت در درون هیئت حاکمه، یعنی جناحهای مختلف آن دوباره شدت یافته است. فشارهای اقتصادی و سیاسی بر مردم و شهر فشارهای ناشی از جنگ، پیوسته بر دامنه ناراضیاتی مردم افزوده است. رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست بسا بحران اقتصادی و سیاسی زرفی که بسا روبروست مقابله کند. این بحران باعث

اعتلای مداوم مباررات توده‌های مردم گردیده است. هرچند این مباررات در شکل تظاهرات عمومی توده‌ای و اعتراضات کارگری با وقفه‌هایی نبر روبرو میگردد، اما جهت عمومی جنبش، اعتلای مداوم و رشد روز افزون مباررات توده‌هاست. کلیه سیاستهای رژیم در مرحله‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بسا تسکوت روبرو شده است و سرنگونی آن قطعی است. در چنین وضعیتی وظیفه بسیار سنگینی بر دوش نیروهای انقلابی بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفته است. گروه‌بندیهای سیاسی رفرمیستی و لیبرالی هیچیک نمیتوانند مورد تائید توده‌های مردم باشند. از اینرو وضعیت کنونی، توده‌های مردم را بیس از بیش بسوی مشی انقلابی و برنامه انقلابی سوق میدهد. بحران کنونی جامعه راه حل انقلابی را میطلبد و توده‌های مردم خواستار تحولی انقلابی در وضعیت موجود میباشد. ما میتوانیم ادعا کنیم که بسا افشای روز افزون گرایشات رخطوط لیبرالی و رفرمیستی طی سالهای گذشته، توده‌های مردم مداوماً به حقانیت گفتار و کردار ما بیشتر ایمان آورده‌اند، بسمت برنامه انقلابی سازمان گرایش می‌یابند. نقش فعال و پیگیرانه رفقای ما در تعدادی از حرکتیهای اعتراضی و مباررات توده‌ای نظیر تظاهرات کوی ۱۳ آبان و یا اعتصاب برخی از کارخانجات بیانگرایان واقعیت است که اگرچه ماهوش نتوانستیم به نحوی مطلوب فعالان در سازماندهی و رهبری مباررات توده‌ها نقش خود را ایفا نمائیم اما تاثیر بسزایی در روند این تحولات گذارده‌ایم. در همین راستا در زمینه سازماندهی مستقل طبقاتی کارگران گامهای موفقیت آمیزی برداشته‌ایم.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران! رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در وضعیت فلاکت باری قرار دارد. این رژیم قادر نیست بوضعیت ناسامان خود سرو سامان دهد و گریبان خود را از بحران موجود نجات دهد. امپریالیستها در تلاشند تا بلکه بتوانند جناح مطلوب تری را از میان همین هیئت حاکمه انتخاب کنند. ارتش و دستگاه بوروکراتیک را تقویت نمایند و از این طریق بر ادامه حکومت سنگین جمهوری اسلامی بیافزایند. در این میان چنانچه تحول توده‌ای در ایران اوج بگیرد آنگاه امپریالیستها به نقطه اتکاء دیگری نیاز دارند. اگرچه تقویت ارتش

و دستگاه بوروکراتیک بسا اهرمهای داخلی سلطنت طلبان، همواره از جانب امپریالیسم صورت گرفته است، اما از آنجا که در شرایط کنونی، امپریالیسم بعلاست حضور مردم در صحنه و بعلاست تعدد مراکز سرکوب قادر نیست دست به ماجراجویی بزند و بسا استفاده از این دشمنان خلق قدرت را قبضه کند، به تقویت دیگر نیروهای قابل اعتماد خود میافزاید.

در چنین وضعیتی از لیبرالها نیز برای مهار کردن این بحران اقتصادی و سیاسی کاری ساخته نخواهد بود. رفرمیستهای اکثریتی - توده‌ای نیز بی اعتبارتر و مفتضحتر از آن هستند که اساساً بتوانند در این میان به نفع بورژوازی نفی ایفا نمایند.

بعد از تلاشی "شورای ملی مقاومت" و بر ملا شدن ماهیت مقاصد بنی صدر - رجوی شورا و حزب دمکرات که میکوشیدند جمهوری اسلامی دیگری را با نام جمهوری دمکراتیک اسلامی به مردم تحمیل کنند. اکنون فقط اتکاء امپریالیسم در میان این طیف بیشتر رهبری مجاهدین می باشد. سرمایه‌گذاری امپریالیستها بر روی سازمان مجاهدین تنها بخاطر جنبش لحظات حساسی صورت میگردد، تا در صورت نیاز بتوانند جنبش انقلابی ایران را دوباره به انحراف بکشانند.

اوج گیری مجدد جنبش توده‌ای بر بستر ناراضیاتی عمومی کنونی قطعاً موجب در صف بندی مشخص تر خواهد شد. در یکسو تحت رهبری رجوی و دیگران، رهبران مجاهدین بنام این سازمان، انواع و اقسام دارو دسته‌های لیبرالی و رفرمیستی با حمایت و پشتیبانی بورژوازی ایران و امپریالیست قرار خواهند گرفت. در سوی دیگر چپ انقلابی ایران و در اس آن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بسا برنامه‌ای جهت تحولات انقلابی و مورد قبول توده‌های زحمتکش و کارگران آگاه.

ما زهم اکنون تفکیک این صف بندیها را تسریع می‌نمائیم و برای هیچکس راه میانی باقی نمی‌گذاریم.

بی جهت نیست که تمامی سازمانها و جریانات بورژوازی و رفرمیست و اپورتونیست، علم مبارزه با سازمان ما را برافراشته‌اند و بی جهت نیست که توطئه مشترکی توسط دشمنان کارگران بعنسی بورژوازی و عواملش و با حمله ملحمانه به در صحنه

گزارشی از حمله مسلحانه به مقر رادیوی سازمان

توطئه مسلحانه باند مظنی مدنی و حماد شیبانی که واقعه چهارم بهمن را آفرید و برگ خونین دیگری بر تاریخ برحماه و سرخ سازمان افزود، در عین حال تلاش مایوسانه و آنارشیستی این بانده تبیهکار را به بارزترین شکل ممکن به نمایش گذارد.

این عناصر توطئهگر که با هر چه منجم تر شدن مواضع سیاسی-ایدئولوژیک سازمان ورشد جنبش انقلابی و افشای جریانات بورژوا - رفرمیستی، رفرمیستی و اپورتونیستی دیگر، عرصه را بر ارائه نظرات اپورتونیستی خویش تنگ تر می دیدند و از لحاظ سیاسی ایدئولوژیک به انزرای کامل کشیده شده بودند، به عرصه سنگیلات روی آوردند تا از این طریق اهداف توم خود را که همانا نابودی و درهم پاشیدگی سازمان بود عملی سازند. از اینرو به ایجاد محفل و باندهای ضد تشکیلاتی مبادرت کردند و عرصه فعالیتهای فدائی سازمانی خود را در تشکیلات پیشمرگه که از سطح نازلتری از آگاهی برخوردار بود منتقل نمودند و با ایجاد مناسبات سیاسی سازمانهای بورژوازی و رفرمیستی، دامنه فعالیتهای فوق را گسترش دادند. حماد شیبانی یکی از عناصری بود که در پلنوم کمیته مرکزی سازمان در سال ۶۱ بدلیل نقض دیسیپلین تشکیلاتی بمدت ۵ ماه تنبیه انضباطی شد اما طی اینمدت همچنان به شیوه های تشکیلات شکنانه خود ادامه میداد تا سرانجام در مهرماه ۶۴ از کلیه مسئولیتها یش خلع گردید اما بدلیل اینکه کنگره سازمانی در پیش بود، کمیته مرکزی سازمان، از اخراج وی خودداری - کرد تا این امکان برای وی فراهم گردد که در کنگره شرکت نماید اما در مهرماه تا ۳ بهمنماه دوبار بدلیل اعمال ضد تشکیلاتی و رابطه با حزب دمکرات اخبار گشبی دریافت کرد و سرانجام، در دوم بهمن ماه بعلت دستور بسیج مسلحانه به برخی از افراد مستقر در مقر رادیو نحت عنوان مقابله با اخراج یکسی از افراد سازمان ناچار به اخراج و ارتشکیلات شد. این عنصر توطئهگر و ضد تشکیلاتی طی مهرماه تا بهمن ماه علیرغم اعمال و شیوه های مخربی که برای نابودی تشکیلات بکار میگردید اما بدلیل نزدیکی

کنگره سازمانی مرکزیت سازمان تنها به اظهارهای مکرر بسنده کرد و او نیز از این موقعیت کمال سوء استفاده را می نمود و بدنبال هراظهار، بر شدت و وسعت اعمال تنگن خود میافزود. تا سرانجام در تاریخ سوم بهمن ماه حکم اخراج وی صادر و موظف گردید مقر رادیو را ترک نماید (حکم اخراج ضمیمه است) یکی دیگر از این عناصر توطئهگر پدی بود که از سال ۶۲ مسئولیتها یش را رها کرده و در خارج از کشور بسر میبرد و پناهندهگی سیاسی از یکی از کشورهای اروپایی گرفته بود و علیرغم اظهارهای مکرر مرکزیت حاضر به قبول مسئولیت نبود. سرانجام در جلسه مرکزیت در شهریورماه ۶۴ به او باردیگر این فرصت داده شد تا مسئولیت تشکیلاتی قبلی را بپذیرد و به ما موریت برود اما او طی نامه کتبی از پذیرش آن سرباز زد و باین ترتیب از سازمان اخراج گردید. اما بدلیل نزدیکی کنگره به او فرصت داده شد در مقر رادیو تا برگزاری کنگره باقی بماند و چنانچه کنگره از او دعوت بعمل آورد در آن شرکت کند. اما او نیز از فرصت داده شده سوء استفاده کرد و به اعمال ضد تشکیلاتی و تبلیغاتی ضد مرکزیت پرداخت و آرنجا که در مقر رادیو تبلیغات او کار ساز نبود و بین املاتانی که بین او و مهدی سامع در آذرماه صورت گرفت، به مقر کمیته کردستان رفت و اعمال ضد تشکیلاتی خود را در میان تشکیلات پیشمرگه گسترش داد و علیرغم اظهارهای مکرر به مسئول کمیته (عباس) همچنان در آن مقر باقی ماند و سرانجام به همراه دیگر عناصر توطئهگر یعنی فرید و مظنی مدنی طرح خائنه حمله به مقر رادیو را طرح ریزی و به اجرا در آورد. در این میان فرید بعنوان رابط مظنی مدنی با باند ضد تشکیلاتی درون تشکیلات پیشمرگه عمل میکرد و تمامی برنامه ها و سیاستهای این باند را توسط عباس مسئول کمیته کردستان به پیش میبرد و با بررسی از کمیته کردستان که در مهرماه صورت گرفت، اکثر رفقای کمیته و تبسم پیشمرگه از وجود محفلی که عناصر آن بعدا بیشترین نقش را در جریان حمله مسلحانه بر عهده داشتند نام برده شده بود و کمیته مرکزی سازمان پس از بررسی

گزارش با زری ارتشکیلات کردستان به فرید عضو کمیته و عباس مسئول کمیته در مورد محفل گرائی و باندبازی و اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی آنها اظهار داد. اما مسئول کمیته نه تنها با اظهار فسوق برخوردی انتقادی نکرد بلکه همچنان به اعمال ضد سازمانی خود تداوم بخشید تا سرانجام در تاریخ دوم بهمن سال از مسئولیت کمیته و عضویت در آن خلع گردید اما بدلیل نزدیکی کنگره از اخراج وی سرفنظر شد و به او نیز این فرصت داده شد که بتواند در کنگره سازمانی شرکت نماید. (حکم خلع مسئولیت عباس ضمیمه است) اما واقعیت این بود که این عناصر بخوبی بر این امر واقف بودند که نمیتوانند در کنگره، به موفقیتی دست یابند چرا که آنها هر چند بظا هر صبارره ایدئولوژیک را به مسائل تشکیلاتی کشانند و باین ترتیب سعی میکردند دیدگاههای اپورتونیستی خود را در پشت و درپناه مسائل تشکیلاتی پنهان سازند اما جزوات آنها انعکاس تفکرات ارتجاعی آنها بود و در تشکیلات با مقابله جدی روبرو گردید و پیش از پیش افشا گردیدند لذا تنها راه ممکن را توطئهگری و اضمحلال تشکیلات یافتند و از اینرو طی ماههای اخیر بردامنه اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی خود شدت افزودند و از آنجا که سیاست آنان دقیقا منطبق بر منافع طبقاتی بسیاری از سازمانها و گروههای موجود در کردستان بود، روابط و مناسبات خود را با آنها گسترش دادند و توطئه حمله مسلحانه به مقر رادیوی سازمان در واقع تلاش مایوسانه و کودتاگرانه این بانده انحلال طلب بود که ادامه حیات و بقای خود را در نابودی سازمان میدیدند و شکست مفتضحانه آنها در واقع تمامی جریانات بورژوازی و رفرمیستی را نیز در بر میگرفت. آنها که خواب نابودی سازمان را میدیدند امروز با رسوا شدن این باند و دستهای تبیهکاری که در این جریان خائنه دست داشتند بیش از پیش رسوا میشوند و واقعیت موجود علیرغم پرده پوشیهای آنها سرانجام دستان خونین آنان را که نتگی بر تاریخ جنبش کمونیستی ایران برجای گذارده اند، برملا میسازد.



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

گزارشی از حمله مسلحانه به ۵۰۰

ما بعداً به اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی این باند توطئه‌گر و روابط آنها با جریانات مختلفی که فی الجمله دشمنان خط مشی انقلابی سازمان می‌باشند خواهیم پرداخت و گزارش زیر را صرفاً به وقایع ۴ بهمن اختصاص داده‌ایم.

روز چهارم بهمن ماه حدود ساعت ۲ - ۱/۵ بعد از ظهر که ساعت معمول تماس با رفقای کمیته کردستان بود، رفقایما اطلاع دادند که تعدادی از پیشمرگان مسلح بطرف مقر رادیو حرکت کرده‌اند. این امر تا کنون سابقه نداشت و غیرمنتظره بود و با توجه باینکه در آن روز حرکات مشکوکی نیز ارسوی دو عنصر وابسته به اس باشد در مقر رادیو مشاهده شده بود یعنی آنها بدون اطلاع تشکیلات و با بستن اسلحه مقر را ترک کرده بودند و همچنین سائوچه به آمادگی نظامی که دورور پیش از سوی حماد شیبانی به برخی رفقا داده شده بود (مراجعه به حکم اخراج سعید) و اینکه حماد شیبانی که بدنبال اخراج از تشکیلات در روابط عمومی بسر میبرد ظهر همان روز بایکی از افراد حزب دمکرات در روابط عمومی ملاقات و سپس با او خارج شده بود، مسئله کاملاً مشکوک تلقی شد و آماده باش نظامی اعلام گردید و سلاحهای دوش دیگر از عوامل این باند نیز برای جلوگیری از درگیری گرفته شد. اما در بازدید از این دولاح مشخص گردید که سلاحها آماده شلیک و روی رگبار تنظیم شده است.

بلاتناصله رفقا کاوه و اسکندر ما موریت یافتند در محل روابط عمومی مستقر شده و هرکس بخواهد وارد مقر رادیو شود سلاحش را با آنها تحویل داده و بدون سلاح وارد کرد.

چند دقیقه قبل از رسیدن توطئه‌گران به مقر رادیو، دو پیشمرگ به روابط عمومی مراجعه کرده و خواستار ملاقات با رفیق مسئول تشکیلات رادیو شدند. رفیق کاوه پس از مذاکره با آنها و ابلاغ دستور تشکیلات مبنی بر اینکه باید اسلحه‌شان را در روابط عمومی بگذارند و وارد پایگاه شوند، از آنها خواست تا سلاحشان را تحویل داده به مقر وارد شوند. پس از بحث و فحنهایی که بین این دو و رفیق کاوه صورت گرفت، سرانجام آنها از دادن سلاحهای خود امتناع کرده و باز گشتند. هنوز چند لحظهای از دور شدن آنان نگذشته بود که دار و دسته مهاجم

از دور نمایان شدند. آنها در فاصله دور از مقر و برخلاف معمول از ماشین پیاده شده و در حالیکه زبده‌ترین پیشمرگان در جلو صف حرکت میکردند بطرف مرکز رادیوئی سازمان در حرکت بودند و برای فریب رفقای ما و پوشیده داشتن اهداف خود سه زن و کودک رانیز در عقب صف قرار داده بودند. حماد و دورفراری از مقر نیز در میان آنها بودند. هنگامیکه پیشمرگان مسلح به سمت ورودی روابط عمومی رسیدند رفیق کاوه بطرف آنها رفت و دستسور تشکیلات مبنی بر تحویل سلاحهایشان و گذاردن آنها در روابط عمومی را مطرح کرد. اما آنها نه تنها هیچگونه توجهی به اخطار او نکردند بلکه همچنان براه خود ادامه دادند و وارد محوطه شدند. رفیق کاوه باردیگر به آنها هشدار داد و در حالیکه خود بعقب میآمد و با هشدارهای مکرر آنان راه تحویل سلاحهایشان دعوت میکرد اما آنها به پیشروی ادامه دادند و از تحویل سلاحهای خود در روابط عمومی خودداری نمودند. رفیق کاوه شلیک هوایی میکند و بلافاصله از سوی یکی از سردوران توطئه‌گر به رگبار بسته شده و شهید شد. میتود و به اعتراف خود پیشمرگان اتحادیه میهنی عباس پس از کاوه و روی جد او میافتد که یا از پشت گلوله به او اصابت کرده و یا توسط رفیق اسکندر کشته میشود و سپس رفیق اسکندر توسط یکی دیگر از توطئه‌گران با دفرید بشهادت میرسد. بعد از این واقعه درگیری همه‌جانبه میشود و تا زمانیکه پیشمرگان اتحادیه میهنی وارد صحنه میشوند درگیری ادامه یافته و رفقای ما اجازه ندادند این افراد توطئه‌گر ایستگاه رادیوئی سازمان راه تصرف خود در آورند. رفیق حسن پس از اتمام درگیری توسط توطئه‌گران بشهادت رسید.

در جریان درگیری سه عنصر مشکوک نیز در میان مهاجمین بودند که با تفنگ قناسه شلیک میکردند و بلافاصله پس از حضور پیشمرگان اتحادیه میهنی از صحنه فرار کردند و هویت آنها مشخص نشد. با اتمام درگیری توطئه‌گران در یکی از مقرهای اتحادیه میهنی اسکان داده شدند. در این موقع مظفی مدنی که در چادر خود بسر میبرد توسط رفقای ما به یکی از اطاقهای پایگاه انتقال داده شد تا از فرار او مانع بعمل آید اما ساعتی بعد یکی از مسئولین اتحادیه میهنی برای تحویل و بردن او مراجعه کرد. ما به این امر اعتراض کردیم و متذکر شدیم که او مسئول و عامل اصلی این توطئه جنایتکارانه است و باید تحت محاکمه

قرار گیرد و ما هیچوجه حاضر به تحویل او نیستیم. اما علیرغم با فشاری ما بر این خواست عادلانه، مسئول مربوطه و راجت الحفظ پیشمرگان به مقر محل اسکان دیگر توطئه‌گران برد. حدود ساعت ۸/۵ که ساعت پخش رادیو بود، باردیگر مسئول اتحادیه میهنی به مقر رادیو مراجعه و اعلام کرد بدستور دفتر سیاسی اتحادیه میهنی برنامه رادیو نباید پخش شود و با این ترتیب اتحادیه میهنی مانع فعالیت عادی سازمان شد و عملاً با استقرار نیروهای مسلح خود در پایگاه رادیو، رادیو صدای فدائی این بانگ رسای کارگران و زحمتکشان را از صداوم کار بازداشت.

اما وقایعی که روز قبل از توطئه و همان روز در مقر کمیته کردستان بوقوع پیوست و امروز بعد از آنها مطلع شدیم ابعاد این توطئه جنایتکارانه را بعد با رزترین شکل ممکن بنمایش میگذارد. شب قبل از یورش مسلحانه به مقر رادیو و بر طبق گزارش کتبی یکی از پیشمرگان که حاضر نشده بود در این توطئه شرکت کند، افرادی با دفرید در درون تشکیلات پیشمرگه، دست به تبلیغ و تشویق دیگران به شرکت در توطئه زده بودند. در این گزارش گفته شده: "سبب ۶۴/۱۱/۳ در چادر پیشمرگان چند تن از طرفداران مدنی در حال پج پج کردن بودند. من به قصد نگرهبانی از چادر خارج شدم. یکی از آنها پشت سرم از چادر خارج شده و به اطاق فرید رفت. فرد مذکور بعد از مدتی از اطاق فرید به چادر بازگشت. من نیز بعد از اتمام نگرهبانیام به داخل چادر رفتم و همهنکه وارد چادر شدم (مسئول نظامی تیم) مرا صدا کرده و گفت که... از او و من خواسته که فردا صبح برای برکناری کمیته مرکزی و سرکار آمدن شورای مرکزی با آنها به مقر رادیو برویم. مسئول نظامی تیم در جواب به... گفته بود که من و او هیچیک از طرفین را قبول نداریم و در نتیجه به هیچوجه با شما برای به سرکار آوردن شورای مرکزی به مقر رادیو نمیآئیم. سپس مسئول نظامی از من نظرخواهی کرد و من حرفهای او را نشنید کردم."

آنها همچنین برای تطمیع یکی از افراد شرکت کننده در توطئه قول مسئولیت روابط خارجی را داده بودند. صبح روز چهارم بهمن، اعلام میشود که باید اسلحه‌ها پاک شود و تمام پیشمرگان را به این امر دعوت میکنند پس خطابه‌ای



گزارشی از حمله مسلحانه به ۵۰۰

نامی برداشته و محتایهای خالی پسر شود. مسئول نظامی تیم پیشمرکه به بین اعمال اعتراض میکند و یک درگیری نظی بین او و عناصر باند فرید در میگیرد

محل نظامی خطاب به افراد توطئه گستر نکوید " شما می خواهید بروید بچه های عز را بکشید " و از دادن فشنگ اضافی و دداری میکند اما تلاش او بجائی میرسد. همچنین سلاحهای سازمانی برخی افراد که کارائی لازم رانداشته با احتیاطی که امر اشغال را تسهیل نمایند مویس میشود. حدود ساعت ۱۰ صبح عباس بدی به کهریره (شهرکی که حداقل دو مقر رار دارد) میروند. عباس بهمراه مادر بلاخی ها و یک عنصر اخراجی که طبق قرار به کهریره آمده بودند به مقر باز میگردند بین دو نفر با هدف تشویق و ترغیب پیشمرگان و همراه شدن با باند توطئه گستر به مقر آورده شده بودند. سپس بدستور سرد بی سیم قطع میگردد و تعدادی از محتایهای رفعاشی که حاضر به ترک در این توطئه حاضران نبودند با برداشته شدن مرن و ریختن خاک بدرون آنها بی اثر میگردد. (این مسئله بعد از حرکت آنها توسط رفقای مستقر در مقر کمیته کردستان کشف شد). فرید در حین حرکت اسناد و مدارک و حتی وسائل شخصی خود را خراب کرده است را و همچنین تمامی موجودی نقدی کمیته کردستان را بهمراه خود برده و آشناساری

از سوراخند نامه ها و مدارکی از خود جای گذارده بود او و همپالگی های پیش چنین تصور میگردد که خواهند توانست مقر رادیو را تسخیر کرده و در آنجا مستقر شوند.

بدین ترتیب بود که تدارک حمله مسلحانه به مقر رادیو چیده شد و به اجرا درآمد اما با دفاع قهرمانانه رفقای مستقر در مقر رادیو این توطئه بنحوی که سرامه بربری شده بود، درهم شکست و اوج درتکستی ایورتونسیم را بنمانش گذارد. ما بعدا و نایع پس از چهارم بهمن را در گزارشی دیگر گزارش میکنیم خواهیم ساخت.

ضمیمه ۱

حکم اخراج سعید (حماد شیبانی) از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نظریا اینکه شما در موارد متعدد بنحو جدی دیسیپلین تشکیلاتی را نقض نموده اید. نظریا اینکه در پل سوم وسیع مرکزیت

در دیماه سال ۶۱ این عنصر دیسیپلین تشکیلاتی ارسوی شما مورد بررسی قرار گرفت و به همین علت بنسبت شما علی بنیدید. اما همچنان به اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی خود ادامه دادید. نظریا اینکه پس از خلع کلیه مسئولیتها شما در مه ماه ۶۴ بار هم به شیوه های تشکیلات شکنانه و توطئه گرانه خود ادامه دادید و در جهت برقراری مناسبات فرا تشکیلاتی اقدام نمودید.

نظریا اینکه خارج از مناسبات سازمانی در تاریخ ۶۴/۸/۲۵ با حرب دمکرات کردستان تماس برقرار نمودید و در تاریخ ۶۴/۸/۲۳ بشما در این مورد اخطار کتبی داده شد. باز هم در تاریخ ۶۴/۱۰/۲۹ بدون اطلاع تشکیلات، چهار روز مقرر سازمان را ترک گفته اید و مجددا با حرب دمکرات تماس برقرار نموده اید.

نظریا اینکه دست به اقدامات توطئه گرانه زده اید و در تاریخ ۶۴/۱۱/۲ به یکی از نیروهای سازمان که حضوراً بنیر در جلسه تصمیم گیری در مورد شما بستان اعتراف نمود. گفته اید که فردا یعنی ۶۴/۱۱/۳ علیه تشکیلات آمادگی نظامی داشته باشد.

لذا کمیته مرکزی سازمان به دلایل فوق شما را از صفوف سازمان طرد و اخراج می نماید.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران
۶۴/۱۱/۳

ضمیمه ۲

رفیق عباس:

علیرغم آنکه پس از ماهرسی مهرماه از کمیته کردستان، وجود مناسبات فراتشکیلاتی در این بخش از تشکیلات کاملاً روشن گردید. و شما بعنوان عضو کمیته و مسئول آن موظف گشتید با این مناسبات برخوردی جدی بنمائید، اما گزارشات بعدی اکثریت اعضا، کمیته طی چهار ماه اخیر حاکی است که شما تنها با این مناسبات برخوردی جدی ننکرده اید، بلکه با این مناسبات و گرایشات فراتشکیلاتی و نیز ضد مرکزیت دامن زدید. این اقدامات تشکیلات شکنانه بر طبق گزارش بخش خبر، بهنگام اقامت چند روزه شما در بخش رادیو صورت گرفته است.

شما علیرغم تذکرات مداوم، بیگ عضو اخراجی سازمان بنام بدی رادر آن بخش نگاه داشته و از او حمایت نموده اید. کمیته مرکزی سازمان با در نظر گرفتن مجموعه اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی و نقض مداوم دیسیپلین سازمانی از سوی شما تصمیم انضباطی زیر را در مورد شما بنسب اجرا در می آورد.

- ۱- سلب مسئولیت از کمیته کردستان
 - ۲- سلب عضویت از کمیته کردستان
 - ۳- اقامت در مقر بخش رادیو تحت مسئولیت کمیته رادیو تابرگزاری کنگره سازمانی.
- کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران
۶۴/۱۱/۳

پیام کمیته مرکزی سازمان ۵۰۰

مقر رادیو، این باک رسای کارگران و فریاد پر حروش همه رحمکنان، طرحریزی و به اجرا در می آید. بورژوازی و عواملش که با رشد و گسترش جنبش و آگاهی طبقاتی کارگران و با هر چه نزدیکتر شدن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، موقعیت خود را در خطر می بینند، چنین تصور میکنند که با ضربه وارد آوردن به سازمان توسط عوامل شناخته شده ای همچون مصطفی مدنی و حامد شیبانی قادرند مانع اشاعه مواضع انقلابی سازمان گردند

اما اهداف و رسا مداندنی سازمان، آنقدر در میان کارگران آگاه و نیروهای انقلابی روح بافته است که ایگونه توطئه ها نتواند تاثری در روند ریشه کنش حط سرح فدائی بدید آورد.

هر چه بورژوازی و عواملش دشمنی و خصومت خود را علیه سازمان ما بیشتر شدت می بخند، ما به حقانیت راهمان و اهداف انقلابیمان بیشتر واقف میگردیم و اطمینان داریم که سرانجام پیروزی با طبقه کارگر ایران است. مرک برای میرالیم جهانی برکردگی امیرالیم آمریکا و پایگاه داخلی مرک بر بورژوازی و عوامل رنکارنکش سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق رسد باد و سوسالیم

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران
هیجدهم بهمن ماه ۱۳۶۴

اوج ورشکستگی و ۵۰۰

خود را افشا خواهد ساخت. شیوه هایی که مجاهدین برای توجیه سیاستهای ارتجاعی خود علیه سازمانهای انقلابی و مترقی بکار میگیرند، تنها اوج ورشکستگی و افلاس سیاسی این سازمان را نشان میدهد.



اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران وزحمتکشان سراسرایران !

روز جمعه ۴ بهمن ماه گروهی مسلح به مرکز رادیویی سازمان حمله کردند. در راس این توطئه ۲ تن بناهای مصطفی مدنی و فرید از افراد سابق اکثریت که بعداً با اظهار ندامت نسبت به گذشته ننگین خود به سازمان پیوسته بودند و نیز محموداخوان بی طرف (حماد شیبانی) یکی از طرفداران شورای ملی مقاومت و مجاهدین که در تاریخ ۳/۱۱/۶۴ از سازمان اخراج شده بود، قرار داشتند. این توطئه مسلحانه در هم شکست و در جریان دفاع قهرمانانه از مرکز رادیویی سازمان سه تن از رفقا شیکه در بخش رادیو کار می کردند، رفقا کاوه، اسکندر وحس بشپادت رسیده اند و در فقی دیگر بناهای بهزاد و مصطفی زخمی شدند و چند تن از فریب خوردگان مسلح نیز کشته و زخمی شدند. مرکز رادیویی سازمان هم اکنون در دست رفقای سازمان قرار دارد. مصطفی مدنی و فرید نیز جزء اخراج شدگان می باشند. سران این باندها توطئه گریه نیروهای منطقه پنا برده اند که بدین وسیله کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مصرا نه خواستار استرداد این افراد جنایتکار از آنها می باشد. اقدام توطئه گرانه این باندها تشکیلاتی خیانت به طبقه کارگران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران محسوب می گردد.

کارگران وزحمتکشان سراسرایران !

بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن نمی توانند "صدای فدائی" بانگ رسای کارگران وزحمتکشان را تحمل کنند. آنها دست به یک عمل توطئه گرانه و خیانتکارانه علیه طبقه کارگر زدند، اما غافل از اینکه تیک فدائی زنده باشد، اجازه نخواهد داد در رادیوی سازمان در دست عوامل بورژوازی قرار گیرد. جزئیات این توطئه بعداً به اطلاع عموم مردم ایران خواهد رسید.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۳۶۴/۱۱/۵

زند باد سوسیالیسم



اطلاعیه شماره ۲

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
سازمانهای انقلابی و مترقی!

همانگونه که در اطلاعیه شماره یک مختصراً به آگاهی رسید روز جمعه ۴ بهمن ماه حدود ساعت ۳ بعد از ظهر باند توطئه گرمصطفی مدنی و فریاد از افراد سابق اکثریت که پس از اظهار ندامت از اعمال و رفتار ننگین خود در سال ۶۱ به سازمان پیوسته بودند و نیز حامد شیبانی که در تاریخ ۶۴/۱۱/۳ بنا به روشهای توطئه گرانه و ضد تشکیلاتی اش از سازمان اخراج شده بود بر طبق یک برنامه از پیش طرح ریزی شده با فریب دادن چند تن از پیشمرگان یکی از مقرهای سازمان در کردستان بمنظور اشغال مرکز رادیویی سازمان دست به یک حمله نظامی به مقر رادیو زدند اما با مقاومت قهرمانانه رفقای مستقر در مقر رادیوی سازمان این اقدام خائنانه پس از گذشته و زخمی شدن پنج تن از فریب خوردگان مسلح این باند توطئه گرد در هم شکسته شد. هم اکنون سران این باند توطئه گریه نیروهای منطقه پناه آورده اند که بدینوسیله کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مصرا نده خواستار استرداد این افراد جنایتکار از آنها می باشد. آخرین اطلاعات واصله حاکی از آن است که این افراد به اتحادیه میهنی کردستان پناهنده شده اند. ما از دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان خواستار تحویل این افراد به سازمان می باشیم.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۶۴/۱۱/۶

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



اطلاعیه شماره ۳

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
 سارماهای انقلابی و مترقی!

بدنبال ترطه دارو دسته مصطفی مدنی و حماد شیبانی در روز چهارم بهمن ماه بمنظور اشغال مرکز فرستنده رادیویی سازمان که با دفاع قهرمانانه رفقای مستقر در مقرر رادیو در هم شکسته شد، این عده که به اتحادیه میهنی کردستان پناهنده شده بودند، در یکی از پایگاههای اتحادیه میهنی اسکان داده شدند.

اما متأسفانه در تاریخ نهم بهمن ماه، اتحادیه میهنی کردستان، افراد این بانگ توطئه‌گر را بجای تحویل به سازمان، در پناه پیشمرکان حربه‌مقر رادیو آورد و در قسمتی از مقر اسکان داد.

در همان زمان و قبل از آورده شدن این افراد توسط اتحادیه میهنی کردستان به مقر رادیو که خود قبلاً بطریق بیرش مسلحانه، موفق به ورود به مقر رادیو نشده بودند، نماینده سازمان در کردستان طی نامه‌ای به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان، غیراصولی بودن این اقدام در شرف وقوع را یادآور شده و آنرا بمثابه دخالت در امور داخلی سازمان محکوم نموده بود.

با این وجود، اتحادیه میهنی کردستان ضمن اسکان این عده در یکی از اطاقهای مقر رادیو عملاً به دخالت در امور سازمان ادامه داد.

از اینرو کمیته مرکزی سازمان بار دیگر خواستار آنست که سران این بانگ توطئه‌گر برای محاکمهای عادلانه و برحق در اختیار سازمان قرار داده شوند و در صورتیکه اتحادیه میهنی کردستان بهر دلیل این عناصر را جهت محاکمه به سازمان تحویل نمیدهد، موکداً خواستار آنست که آنها را در مکانی خارج از مقر رادیو نگهداری نماید.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۳۶۴ / ۱۱ / ۱۲

پیش‌بسوی تشکیل حزب طبقه‌کارگر



اطلاعیه شماره ۴

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون کمیسیون تحقیق

درباره حمله ملحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران و رحمتکشان سراسرایران!

سازمانهای انقلابی و مترقی!

در پی حمله ملحانه باند مصلفی مدنی - شیاسی به مرکز فرستنده فدائی، اتحادیه میهنی کردستان در میان بسا نماینده سازمان در کردستان پیشنهاد نمود که بمنظور موضعگیری اتحادیه میهنی در مورد این واقعه کمیسیونی مرکب از برخی نیروهای سیاسی جهت تحقیق پیرامون حمله ملحانه چهارم بهمن ماه تشکیل شود. نماینده سازمان ضمن پذیرش این پیشنهاد، متذکر شد که اعضا کمیسیون باید شامل آن نیروهای سیاسی باشد که در حمله ملحانه به مقر رادیو، مستقیم و غیر مستقیم دخالته داشته و موصی مراسم داشته باشند. برای این مبنا موافقت شد که کمیسیونی مرکب از اتحادیه میهنی کردستان، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) و ماموستا شیخ عزالدین حسینی تشکیل شود.

در اولین نشست مقدماتی این کمیسیون روشن گردید که درک واحدی از اهداف و محدوده وظایف کمیسیون وجود ندارد. از جمله در بین اعضا کمیسیون این تصور تفهیم شده که کمیسیون بنا به پیشنهاد سازمان تشکیل شده است.

نماینده سازمان در کمیسیون متذکر گردید که اولاً کمیسیون از سوی اتحادیه میهنی پیشنهاد گردید و مورد موافقت سازمان قرار گرفت و ثانیاً نتایج تحقیقات کمیسیون در جهت اتخاذ موضع اتحادیه میهنی قرار دارد و موضع سازمان در مورد حمله ملحانه به مقر رادیو روشن است و در اطلاعیه های شماره یک و دو کمیته مرکزی منعکس گردیده است.

بدین ترتیب نشست مقدماتی این کمیسیون خاتمه یافت. سپس اتحادیه میهنی، کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون ناظر بر سر تحقیقات اتحادیه میهنی مرکز سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) ماموستا شیخ عزالدین حسینی، راه کارگر حزب دمکرات و چریکهای فدائی خلق تشکیل داد و این کمیسیون از روز ششم بهمن ماه کار خود را آغاز کرد.

ترکیب کمیسیون ناظر بر تحقیقات اتحادیه میهنی، هر چند برخلاف مذاکرات اولیه شامل نیروهای بود که در حمله ملحانه به مقر رادیو دخالته آشکار داشته اند و ما بعداً اسناد و مدارکی را در این باره منتشر خواهیم کرد و همچنین شامل جریانهای منفی که محو استند کمیسیون را مسمک می فرار داده و وارد مسائل درونی سازمان نمود و هر چند طی مدت تحقیقات و پس از آن از سوی اتحادیه میهنی دخالتهای غیر اصولی در کار سازمان صورت پذیرفته است، اما رفتای مادر مقر رادیو بمنظور افتاء شدن هر چه بیشتر تشکیلاتی باند مصلفی مدنی - شیاسی در سطح جنبش که حتی با همین ترکیب سیر سمیوانت پنهان بماند، با عرمی آهسین و ایمانی خلل ناپذیر، شرایط ادامه کار کمیسیون تا ارائه نتیجه را فراهم نمودند.

طی تحقیقات، همانگونه که از پیش کاملاً مشخص بود، توطئه اشغال ملحانه مقر رادیو و حقانیت دفاع فهرمانانه رفقای ما بیشتر از پیش آشکار شد. بطوریکه حتی کمیسیون، از تحقیق پیرامون مدارک و شواهدی که تدارک حمله ملحانه را اثبات

میسود. و از سوی رفقای کمیته کردستان سازمان مطرح گردیده بود: از جمله قطع بی سیم، از کار انداختن اسلحه های مخالفین حمله ملحانه به مقر رادیو بوسیله پر کردن خاک و برداشتن سوزن، برداشتن خنابهای اضافی و آماده نمودن اسلحه ها برای مهاجم، ترمیم سلاحهای سازمانی افراد مهاجم با سلاحهای که امر اشغال را تسهیل مینمود و غیره خودرایی نیار یافت و کفایت تحقیقات از سوی اتحادیه میهنی اعلام گردید.

اما اکسر که هفت روز از پایان کار کمیسیون ناظر بر تحقیقات اتحادیه میهنی میگذرد، هنوز نتایج بدست آمده بصورت رسمی انتشار نیافته است.

لذا کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خواستار آنست که:

۱- بمنظور روشن تر شدن ابعاد توطئه جنایتکارانه باند مصلفی مدنی - شیاسی، کلیه اسناد، مدارک و نوارهای مربوط به تحقیقات پیرامون حمله ملحانه به مقر رادیو، در اختیار کلیه نیروهای انقلابی و مترقی قرار بگیرد و بصورت علنی در سطح جنبش انتشار یابد.

۲- از اتحادیه میهنی کردستان انتظار داریم که موضع صریح خود را در مورد توطئه ملحانه اشغال رادیو هر چه زودتر اعلام کند.



اطلاعیه هیئت تحریریه نشریه "کار" و "صدای فدائی"

درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

کارگران سراسر ایران!

حمله مسلحانه عوامل بورژوازی در روز چهارم بهمن ماه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان بار دیگر تلاش مایوسانه بورژوازی را علیه طبقه کارگر ایران بنمایش گذاشت. رشد آگاهی و بیداری طبقه کارگر ایران همه مرتجعین را به هراسی دهشتناک دچار ساخته است. هرچه لحظه سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران نزدیکتر میگردد، بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن برداشته اقدامات ارتجاعی خود علیه این طبقه می افزایند. بورژوازی در مبارزه خود علیه طبقه کارگر ایران قبل از هر چیز حملات خود را متوجه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بمتابیه وجدان بیدار و مظهر آگاهی طبقاتی کارگران نموده است.

تمامی تلاشهای سرکوبگرانه بورژوازی علیه سازمان، اعدام هزاران فدائی و دستگیریهای مداوم کارساز نبوده است. به جای هرفدائی که به جوخه اعدام سپرده شده و یا به زندان افتاده است، دهها فدائی بپا خاسته اند. بنابراین بورژوازی به مایوسانه ترین شیوه های خود متوسل شده است.

حمله مسلحانه عوامل بورژوازی تحت رهبری خائنینی همچون مصطفی مدنی و حماد شیبانی که با مقاومت قهرمانانه رفقای مستقر در مرکز رادیویی و شهادت سه رفیق ما درهم شکست، تازه ترین تلاش بورژوازی را علیه طبقه کارگر ایران و سازمان پیشاهنگ آن نشان میدهد. بورژواری این بار حمله خود را علیه سازمان با حمله مسلحانه به مرکز فرستنده صدای فدائی به اجرا درآورد. چراکه صدای فدائی خار چشم تمام مرتجعین شده بود. بورژوازی نمیتوانست نفس آگاهگرانه و بیدارکننده صدای فدائی را تحمل کند. نمیتوانست همه روزه شاهد آگاهی روز افزون طبقه کارگر و توده های رحمتکش ایران باشد. بنابراین مایوسانه حمله به مرکز رادیویی را سازمان داد.

همه این تلاشهای مایوسانه تنها یک چیر را اثبات میکند: طبقه کارگر ایران و سازمان پیشاهنگ آن اکنون به چنان مرحله ای از رشد و قدرت رسیده است که بورژوازی تمام نیرو و امکانات خود را علیه آن بکار گرفته است. اگر چنین است بگذار مرتجعین در برابر قدرت طبقه کارگر یاس و زبونی خود را نشان دهند. بگذار بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن دست بکار شوند. طبقه کارگر ایران به نیروئی شکست ناپذیر تبدیل شده است.

پیروز بناد طبقه کارگر ایران
زننده بناد سوسیالیسم
هیئت تحریریه نشریه "کار" و "صدای فدائی"



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

درباره حمله ملحقانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

هم‌بینان مبارز!

نیروهای انقلابی و ترقی!

هواداران سازمان!

بدنبال یورش وحشیانه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به مخفی ارکستد کارگری تهران و در پی تلاشیهای مستمر نیروهای واسنده بورژوازی و عوامل امبرالسم در جهت تمهید نمودن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اخیراً در اثر عوامل نفیذی مدنیان دروغین مدافع صنایع طنجه کارگردانان سازمان، سازمانهای محظنی مدنی، محدود احوان بی طرف (حمادنیایی) و غیره، دست به اعمال خیانت آمیز و حنا بستکارانه ای زده اند. این عده با سوء استفاده از شرایط و مناسبات دمکراتیک در تشکیلات گردستان سازمان و با فریب دادن چندین از بینندگان حین بداندنه ادکدگوبا می توانستند در فرستنده رادیویی سازمان را به تصرف خود در آورند و مقاصد نوم خود را که در نهایت جبری جرحمت به رژیم جمهوری اسلامی، سازمانداران و مرتجعین می باشد عملی سازند. این عده برای ورود به مقر رادیویی سازمان به انواع سرگبا متوسل می گردید و در مدخل ورود به محوطه رادیویی، هنگامی که با این سؤال رفقای انظامات مستقر در مقر مواحه می شوند که "اگر شما کاری دارید پس چرا همگی ملحق می خواهید لا بروید؟"، هیچگونه جوابی نداشتند. رفقا آنرا را تشویقی به مذاکره می کنند که مورد قبول آنان واقع می شود. در این هنگام دوتن از رفقا نام کاوه و اسکندر را در محل استقرار خود با شن می روند تا با آنها مذاکره کنند. رفیق کاوه که سابقه دوتنی و رفقا تشی باکی از این مردوران نام قادر به اثر همدیده است، نزدوی می رود و به نادرا اعتمادی که تا به ام صحت کند، رفیق در حالیکه می کنند و قادر به بررسی - نو اسم با هم صحت کم و محضبتا سر مناسا ارجحان قادر تا شد می بده است، خود را به قادر نزدیک می کند، تا در سیر در حالیکه خود را سابق مذاکره نشان می دهد و اعتمادی که با او را جلب می کند، ملاناطه بطور ناخواسته سردانه ای رفیق کاوه را در گمار می بندد، یکی دیگر از مردوران همزمان رفیق اسکندر را در گمار می بندد و رفقا در حالتی می شوند. پس از آن حمله آنها به مقر رادیویی شروع می شود که مدافعان غیرمسلحانه در رفقای مستقر در محل روبرو می شوند و رفیق حسن سرد در درگیری نمی بیند. به محض درگیری سید (حمادنیایی) که در دست سرهمه ابراد را در دانه است، طتی است همدرسوها و عادت هسکی ان با دربار می - گذارد و از مطنه درگیری دور می شود. در ادا به درگیری عناصر تربت حورده با ارجحان گذاشتن

دو کشته و سه مجروح. سلیم می‌نویسد و رضا کاوه، اسکندر و حسن در دفاع اربابک رسای کارگران و نریا دپرخروش زحمتکشان جان خود را فدا می‌کنند. مقرر است دیوما زمان، همچنان در اختیار رفقای سازمان قرار دارد. مصطفی مدنی و سعید (حمادشیا نی) به اتحادیه میبنی کردستان پیاننده شده اند، افراد خلق سلاح شده به همراه اسلحه‌ها بشان در اختیار اتحادیه میبنی کردستان قرار می‌گیرند (چون این نظامات آن مطلقاً معیده آنها می‌باشد). ما از اتحادیه میبنی کردستان رسماً تقاضا کرده ایم که مصطفی مدنی و سعید (حمادشیا نی) را تحویل سازمان بدهد که تا کسور حوایی نداشته باشد. در اینجا ضروری می‌دانیم عمکرد مصطفی مدنی این افراد را که حد ارسنی وجودش آنها نسبت به مسائل احتماعی و انقلاب نمی‌باشد، تا آنجا که به رعایت اصول و برتسببای تشکیلاتی لطمه‌ای وارد نماند، به اطلاع عموم برسانیم.

این عناصر که مدت‌ها بود نظرات عموم خلقی خود را در تشکیلات بشان می‌داشتند بطور مرتب با عمده کردن مسائل تشکیلاتی سنی در اینجا دجود میبنی می‌نمودند. بارها از جانب مسئولین آنها از آنان خواسته شد تا نظراتشان را تدوین نمایند تا به تشکیلات ارائه دهیم اما هر بار این کار سر با زردند. سرانجام در تیر ماه سال گذشته از جانب رفقای مرکزیت صریحاً به مصطفی مدنی اعلام شد که عمده کردن مسائل تشکیلاتی و پیش بردن خط مشی سازمان حد ازیاد بولوی وی نمی‌تواند باشد. ما بر این تدوی تکلیف شد نظراتش را بطور صریح تدوین نماید. مدنی و فرید سرانجام مجبور شدند تحول اساساً مدیسه‌های رفقای مرکزیت نظرات خود را به تشکیلات ارائه دهند. سازمان سر با بند کوسنده نظرات عموم خلقی آنان به انشاء نظری آنها در تشکیلات پرداخت و ما هیت ایورتونیستی و دیدگاه حاکم بر آنها در سازمان بر ملاتد. بن از افشای سیاسی - ایدئولوژیک و طرد نظری آنها روز سه روز بر عملکرد ضد تشکیلاتی خود افزودند و هر بار رفقا آنها را تا تشکیل کنگره سازمان (که تاریخ آن راهم به آنان ابلاغ کرده بودیم) دعوت به رعایت اصول و ضوابط تشکیلات نمودند ولی آنها با رای مقام نداشتند چرا که ما هیت دیدگاه عموم خلقی آنها فاش و بر ملاتده بود. حاصل این تلاش رفقای سازمان و پیگیری آنها در حیت افشای نظری این خائنین چند حوزوه سازمان ایدئولوژیک درونی است که ممنوع در اختیار کلبه اعضاء و سایر رفقای واحد شرایط (از لحاظ رده تشکیلاتی) قرار گرفت.

مصطفی مدنی و فرید که بدلیل داشتن توانایی فعالیت با اکثریت خائن مدتها از صفوف سازمان طرد شده بودند، بعد از اعلام درماندگی از ادامه فعالیت با "جناح چپ اکثریت" و با اظهار ندامت از گذشته خود در فواصل سالهای ۶۱ تا ۶۳ مجدداً به عضویت سازمان پذیرفته شدند. این دو نفر طی یکسال گذشته بخاطر وجهه ضد تشکیلاتی، تمام بلات رهبری طلبی ایحاد فرآکیون در درون تشکیلات و تا بعد پراکسی علیه بخنهای دیگر تشکیلات سازمان چند مرتبه مورد مؤاخذه قرار گرفتند. آخرین باری که مصطفی مدنی در تیر ماه سال ۶۴ مورد مؤاخذه قرار گرفت، ناگزیر پیده از بعضی ارتباطات نامالم خود و اطلاعات غلطی که از طریق یکی از جریان‌های فریبست به آنها داده می‌شد برداشت و مجبور شد در برابر مسئولان رابط با این جریان معرفی کند. با تحقیقاتی که از فرید به عمل آمد، معلوم شد فرید با یکی از جریان‌های فریبست این الوقت که دمنمی آنکاری با سازمان دارد در رابط می - باشد (از آنجا که تحقیق بیامون ارتباط این افراد با آن جریان فریبست ادا مدارد، تا اعلام قضی نظرفقای مرکزیت در این باره از نام بردن آنها خودداری می‌نمائیم). در همین رابطه فرید اعتراف کرد که رابطه آنها با یکی از اعضای مرکزیت این جریان می -





با شدکوی از فرانسه به کردستان آمده بوده است، اما علت این ارتباط فقط روابط دوستی!! و هم زندان بودن در دوره شاه؟! می باشد. با این همه از اینکه این ارتباط رایسه مسئول خود گزارش نکرده و اطلاعات را به مدنی داده بود، از خود انتقاد و اظهار پشیمانی کرد. اما کیست که نداند مسائل حاد مبارزه طبقاتی که اکنون در ایران جریان دارد، افراد و جریانهای مختلف را آنچنان وادار به موضعگیری نموده است که حتی در یک خانواده پدر و مادر، خواهر و برادر و در یک کلام عزیزترین افراد یک خانواده بخاطر دفاع از عقاید سیاسی-شان به قهر هم متوسل می شوند. آنوقت رابطه فرید و مصطفی مدنی با مرکزیت فلان جریان فرمیست آنهم در این شرایط فقط دوستی بوده است و نه چیز دیگر!! پس از تذکرات لازم بنا شد دست از اینگونه اعمال ضد تشکیلاتی بردارند اما مجدداً هنگامیکه در شهریور ماه ۶۴ مسئول سابق (سه سال پیش) کمیته کارگری آذربایجان که تشکیلات را به میل خود رها کرده بود و دو سال قبل در یکی از کشورهای اروپائی پناهنده شده بود، احضار شد تا مورد مؤاخذه قرار گیرد و سرانجام بدلیل فقدان روحیه مبارزاتی از تشکیلات اخراج شد، مدنی به همراه سعید (حمادشیا نی) که در آن هنگام آخرین مسئولیتش عضو زیرهسته تحریریه را دیو بود (بقبول خودشان "وی را نقطه ستیز قرار دادند" و بدفاع آشکار از عناصر تشکیلات شکن پرداختند. در همین رابطه مصطفی مدنی در تاریخ ۶۴/۶/۳۰ تویخ شد و از آن تاریخ نیز بعنوان عضو سازمان هیچگونه مسئولیتی در تشکیلات سازمان نداشته است. پس از آن در تاریخ ۶۴/۱۰/۲۲ نیز به وی اخذ شد که دست از رفتار و اعمال غیر تشکیلاتی بردارد. (حکم ضمیمه است) فرید یکی دیگر از عناصر دست اندر کار حمله به مقر را دیوی سازمان نیز در سال گذشته به عضویت سازمان پذیرفته شد. وی برخلاف ادعایش که اصرار داشت از تعلقات و مناسبات قبلی بریده است، در عمل نشان داد که هیچگونه تغییری نکرده است و بطورریا کارانه ای نظراتش را پنهان می کرده است. طی یکسال گذشته با رها سعی در ایجاد مناسبات غیر تشکیلاتی نموده بود پس از بر ملا شدن رابطه اش با آن جریان فرمیست و تذکرات لازم مجدداً به اعمال ضد تشکیلاتی و توهم پراکنی پیرامون خود دست زد و در ادامه همین اعمال مضحک و مناسبات محفلی و ضد تشکیلاتی تا مسموح ۶۴/۵/۲۴ شاخه کردستان سازمان به حزب دمکرات را بجای مسئول شاخه با نام "فرید" مضاء کرد که مجدداً مورد بازخواست قرار گرفت و به وی اخطار داده شد. در مدتی که وی در شاخه کردستان بود همواره دوست دیرینه اش مدنی با رها به برخورد مبالغه آمیز و بیجا ئی نسبت به تشکیلات دست زدند. همین امر موجب شد تا در یکسال گذشته تعداد زیادی از پیشمرگان سازمان غیر فعال شوند و یا در پارهای موارد با نوشتن نامه نسبت به حضور فرید و مدنی و حمادشیا نی در صفوف رفقای سازمان منطقه را ترک نمایند و از تشکیلات کردستان به مناطق دیگر بروند.

سعید (حمادشیا نی) نام تنگی که این عناصر فکری کرد در اذهان هواداران سازمان سحرو جا دومی کند و سرانجام با قهر انقلابی پرونده سراپا ننکینش بسته خواهد شد، فردی که هرگز نتوانست بفهمد که حداقل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعد از انشعاب خائنانه اکثریت دیگر هوادارانش دنبال "معروفیت" و "شخصیت" راه نمی افتند. اگر بنا بود چنین شود، رهبران خائن اکثریت هم از وی "معروف" تر بودند و هم از موقعیت بالائی در تشکیلات برخوردار بودند. درصفاً انقلاب نیز بودند رفقای که با نام فدائی از شهرت و اعتبار زیادی برخوردار بودند. در دفاع از نظراتشان مبارزه کردند و دلیرانه بر سر نظراتشان جان باختند، اما هواداران سازمان با آنها کاری نداشتند. عنصری که نفهمید دوران توهم پراکنی و شخصیت پرستی بسر آمده است و هواداران سازمان اکنون



آکا هنری و فعالترین نیروی محمدسارر ه حادثاتی می‌باشد، اسباب حط و منی انقلابی سازمان برای آنها نه‌برمینای پرستش‌نخصیت و دنیا‌له‌روی کورکورانه‌بلکه با شناخت علمی از روند مبارزه طبقاتی و عملکرد سازمان در تمام طول تاریخ حیات پراختیاری صورت گرفته‌است. سوابق رفتار ضدتشکیلاتی این فرد در دوره‌های سه ساله ۶۰ برمی‌گردد. وی که برای انجام کاری در سال ۶۰ به خارج فرستاده شده بود، بعلمت دخالت‌های بیحد در تشکیلات خارج از کشور سازمان در سال ۶۱ احضار شد و بعد از برخورد لازم با وی و قبول انتی‌ها تشبیهات تحت مسئولیت یکی از رفقای مرکزیت سازمان در رابطه با ارتباطات سیرالمللی مجدداً خارج از کشور اعزام نمود. اما هنوز یکماه نگذشته بود که در فریق مسئول ارتباطات و عضو مرکزیت سازمان وی را از سیم‌درا به‌برگرداند و اعلام داشت هیچ‌گونه مسئولیتی نسبت به این فرد نمی‌پذیرد و تا تعیین تکلیف می‌باید در منطقه آزاد شده کردستان باقی بماند. در نتیجه از مهرماه ۶۱ تا برکداری پلنوم دیماه بدون مسئولیت باقی ماند. در جریان پلنوم دیماه ۶۱ پرونده‌اش مورد بررسی قرار گرفت و ۵ ماهه‌ننیده شد. (حتی از حکم اسلانی بدوی ضمیمه‌است) مجدداً در مردادماه ۶۲ سه‌ماهه‌دیگر تنبیه شده و بی‌مسئولیت داده شد تا با خودش برخورد کند اما وی به‌تنیاً برخوردی جدی نمی‌کرد، بلکه بطور پنهان نظرات قبلی اش را مبنی بر دفاع از شورای ملی مقاومت و رهبری محاهدین ادا می‌داد. بطور کلی وی طی سه‌سال گذشته روی هم‌رینه حدود یکسال بنط در ره‌رهنه‌بخش تحریریه را دیوان‌حام و وظیفه‌کرد و سرانجام در شهریورماه ۶۴ بعلمت ماساب غیرتشکیلاتی، عدم اتوریته‌پذیری و برخی حصائل غیرکمیونیستی طی حکمی که بدوی ابلاغ شد، هرگونه مسئولیت تا برکداری کناره‌زوی سلب گردید، اما وی دست‌ار اعمال رست خود بر نداشت و به‌عمل شرم‌آورتر دیگری دست زد. (عین‌اخطا ربه‌وی بعلمت تماس با مرکزیت حزب دمکرات کردستان ایران به‌نگام بازداشت دولت از پیش‌مرکان سازمان به‌بیوست می‌باشد). مجدداً به‌ایجا در رابطه با جریانات دیگری پرداخت و سرانجام در روز ۳/۱۱/۶۴ از سازمان اخراج شد.

هم میهنان مبارز!

سازمانهای انقلابی و مترقی!

هواداران سازمان!

بدنیال موضع‌گیریهای صریح و ناطع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال‌های گذشته و افتای بی‌رحمانه‌برنا مدورژوا - لبرالی "شورای ملی مقاومت"، سعادت‌ز تلاشی این "شورا" و بر ملا شدن سیاست‌ها نسبت به انقبادکسیدن دوباره توده‌ها از جانب رهبری محاهدین - بنی صدور بیکر متحدین در "شورا" آنها بردشمنی خود با طیفه‌کارگرو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران افزودند. در حین شرایطی روی آوری کارگران و زحمتکشان میهنان سوی حط و منی انقلابی سازمان نیر نمی‌نواست موجب برس بینتر دشمنان طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران نگردد. بدینسان آنها تبلیغات گسترده‌ای را برضد سازمان طرح‌ریزی کردند، اگرچه هر بار چیزی جز سنگ و رسوائی عایدشان نشد و تمام تلاشهای آنان در زمینه‌های اعتماد ساختن توده‌های مردم نسبت به سازمان بی‌نتیجه ماند. با این همه ترجیح دادند دوباره به شیوه‌کهنه‌شده سازمان سازی روی آورند. محافل ضدفدائیی پاریس را بسیج کردند، تا از این طریق به تقویت رابطه "ارکانیک" با مخطفی مدی و سعید (حمادنیسانی) بپردازند. ابتدا با اسفاده از همین محافل و جریاناتی مثل راه‌کارگر کدافتخار ملاقات با رهبری محاهدین و امثالهم هر بار برایشان عنوان حادده‌بیمی‌تلفی

می‌شود، دست به شایعه پراکنی زدند. سپس عنصر خائنی که حدود سه سال پیش علنا در خدمت رجوی و شورای ملی مقاومت درآمده بود، "سامع" از جانب رجوی ما مورثیت دوما هم می‌گیرد تا هر طور شده در منطقه کردستان با مصطفی مدنی و سعید (حمادشیا نی) تماس بگیرد. پس از مدت‌ها پرسه زدن سرانجام مدنی به بیانه دندانپزشکی در محلی قصد تماس با "سامع" را می‌گیرد که از جانب یکی از رفقای که در محل حضور می‌یابد، این تلاش نیز بی‌ثمر می‌شود. در این ماجرا بعضی جریان‌ها دیگر نیز همکاریه‌ها را داشته‌اند که پس از تحقیقات لازم به افشای آنها خواهیم پرداخت. بیهوده نیست که همزمان با حمله به رادیوی سازمان رهبری مجاهدین شریه خود را به تبلیغات ضد صدامی فدائی اختصاص می‌دهند و با سخنرانی و پخش ویدئو از وحشت صدامی فدائی ندبه وزارت می‌دهند. بدین ترتیب طرح خائنانانه حمله به صدامی فدائی، خارج از مرزهای ایران بدست سه تن از خائنین به سازمان عملی می‌گردد! در اینجا لازم به توضیح است که ما تنها سازمان کمونیستی بوده‌ایم که از سال‌ها پیش در کردستان فعالیت کرده‌ایم و در جریان قیام بهمن ماه ۵۷ و اوگیری جنبش دمکراتیک خلق کرد مشارکت عملی فعالی داشته‌ایم. سازمان ما همواره جنبش انقلابی کردستان را تقویت کرده است و حضور ما در این منطقه از کردستان نیز دقیقاً از زاویه تقویت منافع خلق کرد تا تعیین حق سرنوشت خویش صورت گرفته است. در همین راستا، همکاریه‌های اصولی در این منطقه جزء لاینفک سیاست سازمان ما محسوب شده است. اما اینکه امروزه جریان‌هایی که خود حتی از برسمیت شناختن حقوق دمکراتیک خلق کرد نیز ظفره می‌روند در عین حال با توسل به توطئه چینی، سازمان ما را در این منطقه مورد حمله قرار می‌دهند، موضوعی است که از جانب نیروهای انقلابی و مترقی بویژه خلق کرد با یستی مورد تعمق قرار گیرد.

ما بخوبی آگاهیم که این طیف، نیروهای هستند علیه پرولتاریا و غیرا زاینهم از آنها انتظاری نیست. مصالح انقلاب تاکنون ایجاب ننموده است جز از طریق افشای نظری و راه‌های مسالمت‌آمیز، مبارزه دیگری را در پیش گیریم. علی‌رغم مشارکت طیفی از این جریان‌ها در جنایات ارتکابی، ما به اعضاء و هواداران سازمان تذکر داده‌ایم که بی‌تابی خود را از دست ندهند، ولی از هم‌اکنون به کلیه آقایان دست‌اندرکاران این توطئه نیز هشدار می‌دهیم بین المللی کردن مسائل و اختلافات اپوزیسیون ایران بسود هیچکدام از شما نمی‌باشد. کلیه دست‌اندرکاران این حادثه بدانند سبب‌های رنگارنگ بورژوازی و عوامل آنان ممکن است در کوتاه مدت موجب خرسندی این یا آن جریان را فراهم سازد، اما یقیناً بدبهای قربانیهای سنگین تری بردوش انقلاب تمام خواهد شد. در این میان اگر افرادی جریانی پیدا شوند که آنقدر خود را نا بخردیدانند که بخاطر منافع زودگذر خویش بسود این فرد یا آن جریان خود را درگیر کنند، سرانجام چیزی عایدشان نمی‌شود جز اینکه در نهایت علیه همین دسیسه‌ها و نیرنگها با ناک برآورند. در این صورت چاره‌ای برایشان باقی نمی‌ماند جز اینکه سرافکنده میدان مبارزه را ترک کنند و قضاوت اعمالشان را به تاریخ بسپارند.

ما با افتخار اعلام می‌داریم استقلال ایدئولوژیک - سیاسی سازمان ما و حمایت روزافزون توده‌های مردم از سازمان به عامل اصلی اینگونه کینه‌توزیها مبدل شده است. ما یکبار دیگر بکلیه جریانی که غیر مسئولانه تلاش می‌کنند وارد مسائل درونی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران گردند، هشدار می‌دهیم دست از این سیاست بردارند، ما نیز



اطلاعیه

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران ،
اعضا و هواداران سازمان !

گذشته به خاطر دفاع از منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان و برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری در ایران بارها مورد پیورش سبانه قرار گرفته است. به غیر از لطافت جبران ناپذیری که به اعضا و هواداران وارد آمده است، هر بار بخشی از امکانات مالی و تدارکاتی نیز از بین رفته است که هر بار سازمان با کمکهای بی‌دریغ شما مجدداً توانسته است با سرعت بخشهای ضربه‌خورده را بازسازی کند. هم‌اکنون برای ترمیم و بازسازی کمیته کارگری و به‌منظور ایجاد گسترش ارتباطات و جبران امکانات ضربه‌خورده به کمکهای فوری شما نیاز داریم. به هر ترتیب ممکن کمکهای مالی خود را به ما برسانید. علاوه بر کانالهای تشکیلاتی موجود می‌توانید از طریق حساب بانکی سازمان در خارج از کشور نیز کمکهای خود را ارسال دارید.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
مرگ بر خاشنین به سازمان و طبقه
کارگر ایران
زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران -
کمیته مالی و تدارکات
۱۰ بهمن ماه ۱۳۶۴

توضیح :

نشریه کار شماره ۱۹۷ دی ماه در مراحل نهایی صفحه‌بندی قرار داشت که حمله مسلحانه بانده مظفنی مدنی - شیانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان و محصل انتشار نشریه‌کار، و دخالت اتحادیه میهنی انتشار آن ناممکن شد. اکنون که شماره‌های دی و بهمن ماه نشریه یکجا انتشار می‌یابند، اردرج مقاله‌های سیاسی که از نظر زمانی کهنه شده است، خودداری کردید. ونیر به دلیل تراکم مطالب و اطلاعیه‌های مربوط به حمله مسلحانه ۴ بهمن ادامه مقاله ارزیابی از وضعیت کنونی در این شماره مقدور نبود و در شماره بعدی نشریه کار درج خواهد شد.

همانگونه که آگاهید سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ایران تحت شدیدترین شرایط دیکتاتوری و خفقان همواره به مبارزات قهرمانانه خود ادامه داده است. در جریان گسترش سازماندهی کارگران و مبارزات انقلابی زحمتکشان و بیکار همه‌جانبه علیه رژیم مداخلتی جمهوری اسلامی، در ماههای اخیر متحمل صربانی در بخش کارگری تهران شده‌ایم. اگرچه ری شهری وزیر مزدور رژیم و بلنسد گوهای آنان تلاش کردند طوری وانمود سازند که گویا ضربه مهلکی به سازمان وارد آمده است اما تعالیت مستمر و بی‌گیرانه رفقای ما در بخشهای مختلف گواه این واقعبینانه است که آنها نتوانند تر از آنند که بتوانند لحظه‌ای سازمان را از بیکار قهرمانانه خود علیه رژیم مداخلتی جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست وی بازدارند.

در جریان یورش اخیر رژیم به کمیته کارگری تهران نسی چند از رفقای ما شهید و تعدادی دستگیر شده‌اند که هم‌اکنون زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی سر می‌تورند. علاوه بر این بخشی از امکانات مالی و تدارکاتی این کمیته از جمله وسایل تسلیحاتی، الکترونیکی و مرکز ارتباطات در اثر حمله مزدوران منهدم شده است. در این میان طبق اخبار رسیده از منطقه کردستان سه تن از عناصر خاشن به طبقه کارگر به نامهای مظفنی مدنی، فرید و سعید (حماد شیانی) بعد از خلع مسئولیت و اخراج از تشکیلات سازمان در چارچوب سیاستهای مرتجعین منطقه در خدمت عوامل بورژوازی درآمده و سی‌شماره به مرکز رادیویی سازمان حمله کرده‌اند. در جریان دفاع از مرکز رادیو سه تن از رفقا به نامهای کاوه، اسکندر و حسن شهید و چند تن محروح شده‌اند. مردوزان دستگیر شده هم‌اکنون در اختیار اتحادیه میهنی کردستان هستند که سازمان خواستار تحویل آنها شده است.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران ،
اعضا و هواداران سازمان !

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سالهای

زنده باد سوسیالیسم

اطلاعیه هواداران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سیستان و بلوچستان (بامی استار)

درباره حمله مسلحانه به

مرکز فرستنده رادیویی سازمان

خونبار علیه دیکتاتوری شاه و رژیم جمهوری اسلامی بحث سخن‌نویس شرایط مبارزه همواره به مبارزه همه حاسه خود برسد. این دشمنان بشریت ادامه داده است و در عین حال لحظه‌ای از افشای عناصر خائن بدطبقه کارگزاران نمانده است. این اولین بار نیست که دسیسه‌های بورژوازی و عوامل مرتجع نفوذی در درون طبقه کارگر در صددیت با سازمان دست به توطئه می‌زنند، اگرچه هر بار جزئیات و وسایلی جبری برایشان به بار نیامده است. مطمئن باشید این بار نیز سازمان با قدرت و توانایی خویش همچون تمام دوران گذشته پسر افتخارش در مقابل تمامی توطئه‌های رنگارنگ سرفراز بیرون می‌آید و هیچگونه توطئه‌ای قادر نخواهد بود صفوف مستحکم سازمان را خدشه‌دار سازد. یقین داریم سازمان هیچگونه قهر فداانقلابی را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. بگذار حاکمان بورژوازی و طرفداران امپریالیسم و مرتجعین از سانک رسای کارگران و فرساده پرخروش رحمنکشان سرخود بگریزند. ما خبر با فترده‌ترس بودن صفوف متشکل خود و با تجدید عهد نسبت به خط منی انقلابی سازمان برای براندازی رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلقی به بیگسار دل‌سراه خود ادامه می‌دهیم.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه یل‌خلیش

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

مرگ بر خائنین و خودفروشان

در احتزاز باد پرچم پرافتخار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران -
سیستان و بلوچستان (بامی استار)

۱۳۶۴/۱۱/۷

رحمنکشان سیستانی!

خلق رزمنده بلوچ!

همانطور که در اطلاعیه ۱۳۶۴/۱۱/۵ کمیته مرکزی سازمان از چگونگی حمله به مرکز فرستنده رادیویی سازمان آگاه شدید، اخیراً دو تن از عناصر خائن اکثریتی به نامهای منظمی مدنی و فرید به همراه محمود اخوان بی‌طرف (حماد نیاسی) یار دیرینه شورای ملی مقاومت با تشکیل یاسد و فریب دادن چند تن افراد ناآگاه به اقدام خیانتکارانه‌ای مادرت نموده و بشیرمانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان حمله کرد، که با مقاومت فهیرمانانه رفقای مستقر در محل فرستنده روبرو شدند. سران این یاسد تشکیک‌ارانه با به‌شهادت رساندن رفقا کاوه، اسکندر و حسن و نرحای گذاشتن چند کشته‌وزخمی سراحام به اتحادیه میپسی کردستان عراق بنا نهاننده بدید که سازمان مصراجه خواستار استرداد آنها شده است.

در شرایطی که رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی بورشهای وحشیانه خود را علیه تنکیلات سازمان در سراسر ایران شدت بخشیده است، حمله به مرکز رادیویی سازمان و به‌شهادت رساندن رفقا به دساس خائنین به طبقه کارگر توطئه ساجوان‌مردانه‌ای است که سها از عوامل مرتجع و سرسرده بورژوازی سر می‌آید. سسر طبق اطلاعات رسیده از جانب رفقای سازمان همگی اس خائنین از مدتها بسردر تنکیلات خلق مسئولیت‌ننده بودند و احرا سسر در انراعمال ضدتنکیلاتی بعضا اخراج شده بودند.

خلق رزمنده بلوچ!

رحمنکشان سیستانی!

همانگونه که آگاهید سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با سسر گذاشتن سبتراز پانزده سال مبارزه



اطلاعیه هیات تحریریه "جهان"

در مورد حمله مسلحانه به مقر رادیو صدای فدایی

نیروهای انقلابی و مترقی!

همان گونه که در اطلاعیه‌های مورخ پنجم و ششم بهمن کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده است، در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۶۴ عده‌ای به سردمداری مصطفی مدنی، فرید و سعید (حماد نسایی) با حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان تلاش کردند تا صدای فدایی، صدای انقلاب بیروزمند در پیش‌کارگران و زحمتکشان، را به خیال خود خاموش کنند. اما توطئه‌ی خائسانه‌ی این باند تبهکار به پهای سنگین به خون تبدیل نه تن از پرشورترین و مبارزترین عاشقان کمونیسم، یعنی رفقا گاو، اسکندر و حسن به شگفتا انجامید.

این اولین توطئه‌ی بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن علیه سازمان نبود و، بی‌گمان، آخرین آنها نیز خواهد بود. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که امروز به ستاد رزمنده‌ی پرولتاریای قهرمان ایران و کلیه‌ی نیروهای مدافع سوسیالیسم تبدیل شده است، مورد کینه‌ی تمام نیروهای فدیولتری قرار دارد و طرف‌گسترده‌ای از نیروهای ظاهراً نامحکوم ولی باطناً همکون و متحد به مبارزه علیه سازمان برخاسته‌اند.

برنامه و خط مئی و تاکتیکیهای انقلابی و پرولتری سازمان خواب‌گلیه‌ی نیروهای رفرمیست، اپورتونیست و سازشکار را آشفته کرده است. تاکید و پافشاری سازمان بر استقلال طبقاتی کارگران، مرزبندی قاطع با کلیه‌ی دیدگاههای رفرمیستی، اعلام ضدانقلابی بودن حزب بوده و اکثریت و مبارزه‌ی پیگیر با این دشمنان دیرین طبقه‌ی کارگر و توده‌ی بورژوازی در صفوف طبقه‌ی کارگر، افشای رویزیونیسم جهانی به ویژه رویزیونیسم حاکم بر حزب کمونیست شوروی، مبارزه با جریانهای بورژوا - مذهبی همچون سازمان مجاهدین، افشای بی‌رحمانه‌ی سیاستهای حزب دموکرات و بازتاب صریح این مواضع در "کار" ارگان سراسری سازمان و نشریات دیگر و استناد به سازمان چیزی نبود که عناصر فرصت‌طلبی چون مصطفی مدنی را، که در سازمان جا خوش کرده بودند، آشفته نکند.

جریانهایی مثل راه کارگر و حزب دموکرات و عناصر خائنی همچون مهدی سامح (که هم‌اکنون به دفاع از این باند تبهکار برخاسته‌اند) از مدت‌ها پیش با آشکارتر شدن خط پرولتری و سازش‌ناپذیر سازمان و متاذه‌ی مبارزه‌ی پیگیر سازمان و هوادارانش در داخل و خارج از کشور علیه رفرمیسم در کلیه‌ی پوششهای آن، بر روی عناصری چون مصطفی مدنی، فرید و حماد نسایی در درون سازمان حساب باز کرده‌اند و اتحاد شومی بین آن مراعاتها و این عناصر بوجود آمده بود.

سدام حملات گسترده‌ی سازمان مجاهدین در راه کارگر، حزب دموکرات و سرانجام از بیرون و عناصر خائنی همچون مدنی و سامح از درون به سازمان به علت پافشاری سازمان بر اصول اشتراکی و مبارزه‌ی

پیگیرانه و قاطعانه علیه رفرمیسم و توطئه‌ایسم بوده است. کرجه همان طور که در اطلاعیه‌ی مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۶۴ کسیدی خارج از کشور سازمان آمده است این عناصر بر سبایل تکنیکالی انکت بی‌کدامند. اما کست که بداند که در پس این دیدگاه حتما نظریات سوسیالیستیک با آن سر نهفته بوده است.

هرچه که مبارزه‌ی طبقاتی در ایران حاضر می‌تواند و لحظه‌ی سربکونی رژیم جاسبکار جدیدی است. سوسیالیستیک بر می‌سود عناصر اپورتونیستی چون مدنی‌ها، فریدها و نسایی‌ها به دست‌وپا می‌آموزند و جرسان‌هایی همچون راه کارگر سیر از بیرون برای سازمان حورا می‌کنند.

هواداران سازمان که آگاهانه در برآمده و تاکتیکیهای انقلابی سازمان بر اساس چریکهای فدایی خلق ایران پشتیبانی می‌کنند و امروز به حق مبارزترین و پیگیرترین مدافعان سوسیالیسم و سرسخت‌ترین دشمنان رفرمیسم در حسی دانشجویی خارج از کشورند، ضمن تاکید بر خواست که بنده مرکزی سازمان مبنی بر استرداد این خائسان از اتحادیه‌ی میهنی کردستان، خواستار محاکمه‌ی این خائسان به طبقه کارگرد.

به یاد داشتیم که حرکت حساستکارانه‌ی این باند تبهکار و به شهادت رساندن سه ترازی پیشروگان سازمان در تاریخ جنس کمونیستی ایران بی‌سابقه بوده است. این را هم باید به یاد داشته باشیم که این چند عنصر با علم به اسیر گشته هیچ گونه سادای در سازمان ندارند. بدون استناد سوسیالیستیک از نیروهای دیگر سطله و بول و فرارهای مدنی ما آنها هرگز به حسن جاسری نمی‌توانستند دست برسد و به اسلحه موصول شوند.

ما از کلیه‌ی نیروهای سازش و اولاد، خواهیم که حرکت ساد سبکار مدنی - نسایی را محکوم کند و از مواج انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پشتیبانی نماید و از هر طریق ممکن از اتحادیه سوسیالیست کردستان خواستار استرداد اینان به سازمان شود.

هیات تحریریه و رفقای تولید جهان (نشریه دانشجویان، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور) ضمن پشتیبانی از خواست کمیته‌ی مرکزی سازمان مبنی بر استرداد این جانیان، خواستار محاکمه‌ی آنان است.

برگ بر سرمایه‌داری - رنده‌سود سوسیالیسم در استمرار برج برافشار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

هیات تحریریه‌ی جهان
۵ فوریه‌ی ۱۹۸۶

اطلاعیه

تشکل‌های هوادار سجنفا در خارج از کشور

در باره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

ما هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور توطئه اخیر عناصر خیانتکاری چون ممطفی مدنی، فرید و حماد نیببانی و حمله مسلحانه به مرکز رادیویی "صدای فدایی" را شدیداً محکوم کرده، و از اتحادیه سببی کردستان خواستار استرداد فوری این افراد جنایتکار به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هستیم. ما با قاطعیت اعلام می‌کنیم که در پیروی قاطع از مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در افشای کلیه فرمایشها و سازشکاران، این دشمنان طغه کارگر از حج کوشی دریغ نخواهیم ورزید.

این اطلاعیه تا کنون به وسیله تشکلهای هوادار زیر امضا شده است:

- سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان ندرال و برلن غربی هواداران سجنفا
- سازمان دانشجویان ایرانی وین - انرش هوادار سجنفا
- سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز هوادار سجنفا
- دانشجویان ایرانی در بلژیک هوادار سجنفا
- انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سجنفا در هند
- انجمن دانشجویان ایرانی - سوئد - هواداران سجنفا
- هواداران سجنفا در دانمارک
- سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه هواداران سجنفا
- انجمن دانشجویان هوادار (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) در ترکیه
- تشکل هواداران "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" - هلند
- سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا هوادار سجنفا
- انجمن دانشجویان ایرانی در کانادا هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- تشکل هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در استرالیا
- انجمن دانشجویان ایرانی هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (پاکستان)

۶ فوریه ۱۹۸۶

سورزواری و ابورتونسم است. مبارزه ای است بر علیه شیوه‌های توطئه‌گرانه و جنایت کارانه‌ای که ممکن است در جستجوی بدعت شود. ما با افکار اعلام می‌کنیم که در مقابل توطئه مسلحانه نابودسازی سازمان به دفاع مسلحانه برخاستیم، دفاعی عادلانه، بی‌رحم و انقلابی. حال سورزواری و عوامل رنگارنگش بر ما خواهند تاخت که چرا مقاومت کرده‌ایم. بگذار ستازند. بی‌سروزی‌زان پرولتاریاست.

چریکهای فدائی خلق ایران مربوط هستند و به آن محدود نخواهد شد. رفقای ما در مرکز فرستنده رادیویی، دفاع انقلابی و قهرمانانه خود در مقابل این توطئه ایستادند. ما می‌توانیم در مقابل دخالت سایر نیروهای سیاسی در امور داخلی سازمان منظور نیابودی سازمان و سازمان ساری مطلوب خواهد بود. ایستادگی کرده و می‌کنیم. این مبارزه بخشی از مبارزه پرولتاریا بر علیه است

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا ۵۰۰ خلق ایران محدود نشود و نمیتوانست محدود و سماندوکل جنبش و نیروهای سیاسی را در بر گرفت، اقدام فدائیت‌گرای عوام‌لر سورزواری در حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان، اقدام نظامی برای نابودی سازمان انقلابی پرولتاریا، توام با حمایت و دخالت سازمانهای دیگر، فقط به سازمان

آنان راه عقب‌نشینی واداشت و جنبش اخراجیای دستجمعی را گرفت. کلیه کارگران پیشرو، فعالین و هواداران سازمان باید در سازماندهی مبارزه کارگران علیه اخراج بپوشند شوند و مانع از رهنمودهای ارائه شده این مبارزه کارگران را علیه سرمایه‌داران و رژیم متشکل و رهبری نمایند.

برای آنکه کارگران برابر ایران باید به این حقیقت کاملاً آگاه باشند که راه مقابله با موج اخراجیای دستجمعی اشغال کارخانه‌ها و موسسات تعطیل و نیمه‌تعطیل است. نباید با استنادکی و مقاومت، تشکل و اتحاد و نوبت به نحوه‌های مبارزه انقلابی همچون اشغال کارخانه است که می‌توان سرمایه‌داران و دولت‌سازمان

اشغال کارخانه ۵۰۰ بیرون برانند، کارگران باید به همراه خانواده‌های گرسنه خود و با پشتیبانی و ضرای کارگران موسسات و کارخانه‌های دیگر مبارزه راه سطح خیابانها بکشند. دست به نظاهرات و راهپیمائی بزنند و صدای حق طلبانه میلیونها کارگر گرسنه و سکار را که کاروان طلب میکنند، به گوش مردم توده‌های مردم ایران و جهان



اطلاعیه

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
خلق مبارز کرد!

اپورتونیستهای خائن اکثریتی که بمثابه عوامل نفوذی بورژوازی در درون سازمان ما چهره جدیدی از خیانت به طبقه کارگر از خود نشان دادند، و با حمله به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بار دیگر چاکرمنشی خود را در آستانه نبوسی بورژوازی به ثبت رسانیدند. مصطفی مدنی و فریدان از افراد سابق اکثریت که در رابطه با گذشته ننگین خود مرزبندی کرده بودند تا به صفوف سازمان بپیوندند، بهمراه حامد شیبانی عضو خراجی سازمان در راس گروهی مسلح به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان حمله کردند.

حمله مسلحانه به مرکز رادیوئی صدای فدائی بانگ رسای کارگران و زحمتکشان ایران با دفاع قهرمانانه رفقای مرکز رادیوئی سازمان درهم شکسته شد و داغ ننگ جدیدی بر پیشانی اپورتونیسم نهاد.

کمیته کردستان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، توطئه این بانده ضد تشکیلاتی را علیه طبقه کارگر ایران و علیه سازمان رزمنده اش، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بشدت محکوم می کند و قویا تاکید دارد: مادامیکه یک فدائی زنده باشد اجازه نخواهد داد رادیوی سازمان در دست عوامل بورژوازی قرار گیرد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته کردستان

۶۴/۱۱/۹

راه کارگر مدافع ۰۰۰

برای برده پیوسته نظرات رفرمیستی خود، مارکسیسم را پوششی برای ایده های بورژوازی خود برار داده و با درازگوشیهای بنا بست مدیح و تحریفات آشکارش سعی میکند حامی نظرات مارکس، انگلس و لنینین و تجربیات انقلابات جهانی از کمون تا اکثریت و از اکثریت تا کنون را بکلسی سراموشی سپارد تا خدمتکاری در آستان بورژوازی راه اشات رساند.

اما همانگونه که تاکنون دیده ایم در یک انقلاب خلقی واقعی همچون انقلاب ایران باید ماشین نظامی - بوروکراتیک دولتی درهم شکسته شود و بجای آن دولتی از طراز توین ایجاد گردد. این دولت چگونه دولتی است:

"پرولتاریا و دهقانان (که به لباس سربازان ملبس هستند). حطت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتوری انقلابی یعنی قدرتی که مستقیماً بر تصرف انقلابی حسد. راه کارگر که خود را تا تسلط بر بورژوازی لیبرال نسرل میدهد و حواشدار نظم ارتجاعی-بوروکراتیک موجود است

و ابتکار بلاواسطه توده های مردم از پائین - متکی است نه بر قانون ماده از طرف یک قدرت متمرکز دولتی. این قدرت حاکمه بکلی غیر از آن نوعی است که بطور کلی در جمهوری پارلمانی بورژوا - دمکراتیکی که تاکنون تیب عادی بشمار میرفت و در کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا حکفرماست، - دیده میشود. چه با این نکته را فراموش میکنند و چه با در آن تعمق نمیورزند و حال آنکه تمام کنه مطلب اینجا است. این قدرت از زها نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است. مشخصات اصلی این نوع: (۱) منبع قدرت - قانونی نیست که قبلاً در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب آن رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پائین و در مرحله و باصلح رایج "تصرف" مستقیم است؛ (۲) تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش، که مؤساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام امور در کشور به توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ میشود (۳) مسخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز با جای خود را به قدرت

بلاواسطه ناشیه از خود مردم میدهند و با حداقل تحت کنترل مخصوص قرار میگیرند و نه تنها انتخابی میکردند، بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود، یعنی تا مقام عاملین ساده نزل می نمایند و ارفتر ممتاز دارای "مقاماتی" با حقوق عالی، بورژوازی به کارگراسی از "رسته" مخصوص بسدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود، "لنین" قدرت دوگانه

نه فقط حقایق ثوریک بلکه تجارب انقلابات در عصر انقلابات پرولتری کنونی نیز صحت این مسئله را با ثبات رساننده است که برای برپائی یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران، باید ماشین دولتی کهنه درهم شکسته شود و بجای آن دولتی از طراز نوین ایجاد گردد.

تجربه انقلاب بهمین نیز صحت این واقعیت را یکبار دیگر بر توده های مردم ایران آشکار ساخت و با ثبات رساند که بدون درهم شکستن ماشین دولتی موجود و ایجاد یک دولت انقلابی دمکراتیک از طراز نوین، هیچگونه دمکراسی واقعی و پایداری نمیتواند وجود داشته باشد.

اشغال کارخانه هه

است که با مکیدن خون کارگران زندگی میکنند. و هرچه بیشتر خون آنها را میمکند فربه تر و جاقتر میشود. این است که در نظام سرمایه داری در حالیکه مداوما ثروت و مکننت در یکسو در دست تعداد معدودی سرمایه دار متمرکز میگردد، در قطب دیگر جامعه فقر، بدبختی، گرسنگی و بیکاری انباشت میشود. در نظام سرمایه داری گذشته از اسکله کارگران بطور روزمره با استثمار شاق و طاقت فرسائی روبرو هستند و در معرض اثرات متعدد این استثمار و مآثرات ناشی از آن قرار دارند، هرچندیکبار با بروز بحرانهایی که ذاتی این نظام استثمارانه است، با مآثرات بیشتری روبرو میگرددند. هنگامیکه بحرانهای اقتصادی بدید میآیند، سرمایه داران بار بحران را بادوش کارگران میاندازند تولید را کاهش میدهند یا متوقف میسازند. کارخانه ها و موسسات را تعطیل میکنند. دست به اخراج وسیع کارگران میزنند و میلیونها کارگر را در منتهای فقر و بدبختی و گرسنگی به بیرون از کارخانه پرتاب میکنند.

اکنون مدتهاست که بحران اقتصادی در ایران بیکاری میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان را سبب شده است. طی چند سالیکه از بقدرت رسیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی گذشته است، با ادامه بحران مداوما بر تعداد بیکاران افزوده شده است، اما اخیرا با تشدید بحران اقتصادی بویژه بحران مالی که رژیم با آن روبروست، با سرعت فزاینده ای بر تعداد بیکاران افزوده شده است. تنها طی چندماه اخیر دهها هزار تن از کارگران کارخانه ها بصورت گروهی و دستجمعی اخراج شده اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که دوام و بقا، حیات شکنان اثر را در سرکوب کرده های مردم ایران در داخل و توسل به جنگ در سیاست خارجی یافته است، با اتخاذ این سیاستهای ارتجاعی و هزینه های کلان جنگ و سرکوب پیوسته بر وسعت و ژرفای بحران اقتصادی افزوده است. اختصاص میلیاردها دلار در هر سال به هزینه های جنگ و سرکوب منجر به چنان شرایط وخیم اقتصادی گشته است که دولت

گروه گروه کارگران را از کارخانه ها و دیگر مؤسسات اخراج میکنند و هر ماه هزاران و دهها هزار کارگر را در حالیکه دیگر حتی قادر به تامین لقمه نانی برای نهمه سیر کردن شکم گرسنه خود و خانواده شان نیستند به خیابانها پرتاب میکنند و بر اردوی عظیم بیکاران فقیر و گرسنه می افزایند.

تنها طی چندماه اخیر دهها مورد اخراج دسته جمعی از واحدها و مؤسسات مختلف نظیر دخانیات، کشت صنعت کارون، فرقه زیبا، استارلایت، فولاد اهواز، پتروشیمی، ریسندگی بهیاران، ماشین سازی سریر، شکوه اصفهان، چوکای رشک، پوشش، آزمایش و غیره گزارش شده است، که این تنها گوشه ای از واقعیت است. اسفبار اخراج دسته جمعی کارگران از کارخانه های مختلف می باشد. ایجاد این مسئله بعدی است که در تشریحات رسمی و دولتی نیز انعکاس یافته و هر جا که تفادهای درونی رژیم بویژه تخاد میمان انجمن های اسلامی، و مدیریت عمل کرده است به موضع گیری این ارگانهای ضد کارگری نیز انجامیده است.

اخراج دستجمعی از کارخانه ها و محروم کردن گروه کثیری از کارگران حتی از تامین حداقل معیشت خود، یکی دیگر از بی شمار مآثرات بدبختی هائی است که نظام تکبوت بار سرمایه داری یعنی نظامی که بنیان بر ستم و استثمار کارگران توسط سرمایه داران قرار گرفته است، برای کارگران به ارمغان میآورد.

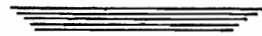
در نظام سرمایه داری که تعداد قلیلی سرمایه دار و زمیندار انگل و طفیلی کارخانه ها، معادن، زمین و در یک کلام مهمترین و اصلی ترین بخش وسائل تولید را در اختیار دارند، میلیونها کارگری را که برای امرار معاش روزانه ناگزیرند نیروی کار خود را بفروشند، استثمار میکنند و از طریق این استثمار سودهای هنگفتی بجیب میزنند و مداوما بر حجم سرمایه و ثروت خود میافزایند. در این نظام سرمایه داران در پی کسب حداکثر سودند. آنچه که سرمایه داران میبایستند استثمار هر چه بیشتر کارگران و سود ستراست. سرمایه دار در جهت تحقق این حرص و آز سوداندوزی خود، از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند. مرکز زندگی کارگر تا آنجائی که برای او اهمیت دارد که بر میزان سود او بیافزاید. سرمایه دار همچون زالوی خون آشامی

را بایک بحران مالی روبرو ساخته است. با ادامه جنگ نه فقط درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و صدور آن کاهش یافته بلکه بر میزان هزینه های جنگ و سرکوب پیوسته افزوده شده است. این وضع دولت را با چنانا فلاس و ورشکستگی مالی روبرو ساخته که بسیاری از پروژه های عمرانی و صنعتی زامتوقف نموده و به تبع آن تعداد کثیری از کارگرانی را که در این پروژه ها مشغول بکار بوده اند اخراج نموده است. علاوه بر این کاهش درآمدهای ارزی و اختصاص درآمدهای حاصل از نفت به هزینه های جنگ و خرید تسلیحات، دولت را با چنان کمبود ارزی روبرو ساخته است که قادر نیست ارز لازم را برای خرید مواد خام، قطعات پیش ساخته و کالاهای واسطه ای مورد نیاز صنایع مونتاژ در اختیار بخش خصوصی و کارخانه ها و مؤسسات تحت اختیار دولت قرار دهد. نتیجتا تعدادی از کارخانه ها و مؤسسات یا اساسا تعطیل شده و یا تولیدات آنها شدیداً کاهش یافته است. این تعطیلی مؤسسات و کاهش تولیدات نیز منجر به بیکاری گروه دیگری از کارگران شده است. سرمایه داران دسته دسته کارگران را از این مؤسسات اخراج میکنند.

گذشته از آنچه که ذکر شد تفادهای درونی جناحهای هیئت حاکمه و مقابله و کار شکنی آنها علیه یکدیگر منجر به تعطیلی برخی دیگر از کارخانه ها، مؤسسات شده و با زهم منجر به اخراج گروهی دیگر از کارگران شده است. بنابراین میبینیم که تمام بار بحران جنگ و عموم سیاستهای ارتجاعی رژیم به دوش کارگران انداخته شده است. رژیم جمهوری اسلامی برای بقا و دوام حیات شکنین خود و ارضاء جاه طلبیهای جنگ و سرکوب متوسل شده است. هزینه های آنرا کارگران باید تحمل کنند. کارگران باید نفت تولید کنند، اما حاصل دسترنج آنها را این رژیم تسهک و فاسد تماما به هزینه های جنگ اختصاص میدهد. کارگران باید مالیات بپردازند تا ماشین جنگی و سرکوب رژیم از حرکت باز نایستد. اما این همه فشار کافسی نیست. دولت با بحران مالی روبروست. درآمدهای ارزی کاهش یافته است. بر میزان هزینه های جنگ افزوده شده است. در اینجا نیز کارگران هستند که باید

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

اشغال کارخانه ۰۰۰



نثارها را تحمل کنند. آنها نخستین نرسانان اسبهای ارغوانی هستند. گروه گروه از کارخانه ها احراج میشوند و به خیل بیکاران فقیر و گرسنه می پیوندند.

احراج دستجمعی کارگران یکی دیگر از ثمرات تکبیت بار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، و سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران ایران است. طبقه کارگر ایران در برابر این همه فشار و ستمی که بر آن وارد میشود باید به مبارزه ای متحد و متشکل برخیزد.

همانگونه که تجربه مکرر نشان داده است در شرایط فقدان مقابله متحد و متشکل زسوی کارگران در شرایط فقدان همبستگی سرآمد میان کارگران، سرمایه داران از هیچ اقدام رذیلانه ای علیه کارگران فروگذار نمیکنند. اگر کارگران ایران در شرایط کنونی که سرمایه داران همه ساریحان و جنگ و سرکوب را بدوش کارگران انداخته اند و دست به احراج گسترده و دستجمعی کارگران زده اند به معالجه ای جدی و سازمان یافته برخیزند، بوج گسترده احراجهای دستجمعی زندگی کارگران را به تنهایی کامل سوق خواهد داد و مرگ از گرسنگی جان میلیونها کارگر را خواهد گرفت.

بی هیچ تردیدی کارگران ایران میتوانند با مبارزه ای متحد، متشکل و یکپارچه علیه سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها به مقابله ای جدی برخیزند.

هرچند که این مقابله و مقاومت نرسانانی نیز برای طبقه کارگر به همراه داشته باشد، اما قربانیان این استادگی و مقاومت هزاربار کمتر از قربانیانی است که احراج دستجمعی کارگران به همراه خواهد داشت. تنها مقاومت اینستادگی و مبارزه ای جدی و سرخ است که میتواند جلو احراج دستجمعی کارگران را بگیرد. امروزه سرمایه داران ایران برای احراج گروهی کارگران از شیوه های مختلف استفاده میکنند. در برخی موارد به یانه های متعدد بکلی کارخانه را تعطیل میکنند و همه کارگران را احراج مینمایند. در موارد دیگر منظور مقابله با اعتراضات متشکل و همگانی، مرحله به مرحله کارگران را احراج میکنند و حتی در برخی موارد با پرداخت مبلغ ناچیزی به کارگران بسواً باز خرید آنها را احراج میکنند.

کارگران باید با هوشمندی تمام این حیلها و توطئه های سرمایه داران را نقش بر آب کنند. بدین منظور نباید

اجازه دهند که حتی یک نفر احراج شود. وظیفه همه کارگران کارخانه و بسا موسساتی که کارفرما در آنجا دست به احراج تعدادی از کارگران میزند، این است که یکپارچه و متحد در برابر سرمایه دار بایستند، مقاومت کنند، دست به اعتراض بزنند، حتی با محاسبه و در نظر گرفتن وضعیتی که در آن قرار دارند دست به اعتصاب بزنند اما اجازه ندهند هم زنجیران آنها از کارخانه احراج شوند.

همه کارگران باید این حقیقت را عمیقاً درک کنند که اگر امروز کارفرما بخود جرأت میدهد و تعدادی از کارگران را احراج میکند، فردا نوبت احراج کارگرهای دیگر خواهد بود و سرنوشت مشابهی در برابر کارگران دیگر قرار خواهد داشت. کارگران میتوانند با مقاومت و اقدام یکپارچه و متشکل خود کارفرما و دولت را محبور کنند که دست از احراج کارگران بردارند.

در کارخانه ها و موسساتی که کارفرمای خصوصی یا خود دولت تمام کارخانه و بسا بخشهایی از آنها تعطیل میکنند و دست به احراج کارگران میزنند، کارگران باید با اشغال کارخانه مانع از تعطیل آن شوند. بغوریت یک کمیته کارخانه را که متشکل از عموم کارگران است سازمان دهند. از میان خود نمایندگان برای رتق و فتق امور انتخاب کنند، زمام امور را در کارخانه بدست بگیرند. تولید را سازمان دهند و کنترل کارگری بر تولید را به مرحله اجرا در آورند و تا زمانی که تضمین قطعی برای بازگشت به سرکار بدست نیآورده اند، دست از اشغال کارخانه برندارند. در چنین مواردی عموم کارگران کارخانه ها و موسسات دیگر باید به یاری رفقای کارگر خود بشتابند. به آنها از نظر مالی یاری رسانند و در صورت نیاز به کمکهای تکنیکی و مواد و مایحتاج مورد نیاز، با توسل به شیوه های انقلابی در کارخانه های خود به آنان کمک رسانند. هم اکنون در موارد متعدد دیده شده است که کارگران احراجی کارخانه ها و موسسات تولیدی بسواً احراج در جلو درب کارخانه ها جمع شده و خواستار بازگشت به سرکار شده اند. همه کارگرانی که تاکنون احراج شده اند باید منظور پیسرده یک مبارزه متحد و متشکل را اس روش اسفاده کند و اجازه ندهد

سرمایه داران با استفاده از پراکندگی کارگران اهداف مدکارگری خود را عملی سازند.

کارگرانی که تاکنون احراج شده اند و اقدام مؤثری برای بازگشت آنها به سرکار صورت نگرفته است باید همگی جلسو درب کارخانه ها جمع شوند. حتی زن و فرزندان گرسنه خود را به محل تجمع بیاورند و خواستار بازگشت به سرکار شوند. اما همانگونه که تجربه چند ماه گذشته نشان داده است تنها آن دسته از کارگران احراجی در مبارزه خود موفق بوده اند که تنها به تجمع در جلو درب کارخانه اکتفا نکرده بلکه دست به اشغال کارخانه زده اند. تجمع کارگران احراجی در جلو درب کارخانه ها کتفا نکرده تجمع کارگران احراجی در جلو درب کارخانه ها تنها گام اول در مبارزه علیه احراج محسوب میگردد. کارگران احراجی باید گام دوم را با اشغال کارخانه تعطیل با نیمه تعطیل به پیش بردارند. بر اشغال کارخانه بلافاصله کمیته کارخانه را تشکیل دهند. زمام امور را در کارخانه بدست بگیرند. کنترل را به مرحله اجرا در آورند. از کارگران کارخانه ها و موسسات دیگر نخواهند از آنها پشتیبانی مادی و معنوی بعمل آورند و تا زمانی که مسئله بازگشت آنها به سرکار حل نشده است دست از اشغال کارخانه برندارند.

اگر اقدام انقلابی اشغال کارخانه ها تعطیل و نیمه تعطیل توسط کارگران احراجی بطور گسترده ای به مرحله اجرا در آید، پیروزی کارگران در این مبارزه قطعی است. چراکه رژیم با توجه به بحران عمیق سیاسی و نیز تفادیهای درونی خود که تنها یک جنبه از این بحران سیاسی است قادر نخواهد بود با توسل به سرکوب مسئله را فیصله بخشد. این امر میتواند مبارزه و اعتراض عمومی کارگران را برانگیزد و رژیم را با بحران عمیقتری روبرو سازد. حتی اگر رژیم در برابر اقدام انقلابی کارگران مبنی بر اشغال کارخانه، دست به سرکوب کارگران و اشغال نظامی کارخانه بزند، باز هم کاری از پیش نخواهد برد چرا که کارگران مرگ در حین مبارزه انقلابی را بر مرگ از گرسنگی ترجیح میدهند.

کارگران احراجی حتی در برابر اقدامات سرکوبگرانه رژیم به شکلهای دیگر مبارزه روی میآورند. اگر رژیم بسا توسل به نیروهای سرکوب خود بخواهد کارگران را از کارخانه های اشغال شده در صفحه ۲۲

راه کارگر ۰۰۰

نگاهدان توده‌های مردم ایران است، هر عهده گرفته‌است. "راه کارگر" این دفاع رذیلانه از طبقه حاکمه و دستگاه ستامگری و سرکوب آنرا با توسل به تحریف لیبرال مآبانه در مارکسیسم آغاز نموده و مدعی است از آنجا شیکه انقلاب ایران در وحله نخست یک انقلاب دمکراتیک بوده‌ای است که علاوه بر طبقه کارگر خرده بورژوازی نیز در آن سهم ذینفع است، این انقلاب نباید در هم شکستن این ماشین را وظیفه خود قرار دهد بلکه این وظیفه‌ای است "مد در سدوسیا لیستی که تنها در انقلاب سوسیالیستی باید انجام بگیرد". این گفتار راه کارگر بدین معناست که در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران این ماشین نباید در هم شکسته شود بلکه باید از دستی بدست دیگر منتقل گردد. اینکه آیا در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران که یک انقلاب حلی و واقعی است ماشین بوروکراتیک - نظامی باید در هم شکسته شود یا اینکه آنطور که راه کارگر معتقد است باید دست نخورده باقی بماند، صحتی است که از مدتها پیش پاسخ صریح و روشنی از سوی مارکس و لنین بآن داده شده‌است، اما اکنون که "راه کارگر" با توسل به تحریف لیبرال مآبانه در مارکسیسم در تلاش است این ایده اپورتونیستی را در جنبش اثناعشر دهد که گویا در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی در یک انقلاب خلقی واقعی مجاز نیست، مایکبار دیگر این مسئله را مورد بررسی مجدد قرار میدهم:

در سال ۱۸۷۱ مارکس در یکی از نامه‌های خود به کوگلمان نوشت:

"اگر توبه فعل آخر "هیجدهم برومر" من نظری بیافکنی، خواهی دید که من اعلام میدارم که اقدام بعدی انقلاب فرانسه دیگر مثل گذشته اشتیاق ماشین نظامی - بوروکراتیک از دستی بدست دیگر نیست بلکه در هم شکستن آن است (تاکیست در مارکس است) و همین شکت نیز شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل میدهد." (تاکیست از ماست)

اندک دقتی در این گفتار مارکس که همیشه در بکار بردن واژه‌ها و اصطلاحات نهایت دقت را بکار برده‌است نشان میدهد که او اعلام میدارد که از این پس "شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره"

در هم شکستن و خرد کردن ماشین نظامی - بوروکراتیک تشکیل میدهد که اساس تمامی ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل میدهد. مارکس دقیقاً اصطلاح "انقلاب خلقی واقعی" و نه "انقلاب سوسیالیستی" را بکار میبرد، تا برای اپورتونیستهای امثال راه کارگر هیچ راه فراری باقی نگذارد.

اما اینکه منظور مارکس از "انقلاب خلقی واقعی" چیست؟ نیاز به گفتن نیست که او هنگامیکه این اصطلاح را بکار میبرد منظورش انقلابی است که در آن کارگران و دهقانان با خواسته‌های مستقل خود فعالیت شرکت داشته باشند و مهر خود را بر انقلاب بگویند. لنین در پاسخ به اپورتونیستهای کائوتسکیست و منشویکهای روسی که همانند راه کارگر مارکسیسم را مورد تحریف لیبرال مآبانه قرار داده بودند، این "انقلاب خلقی واقعی" را توضیح میدهد و مینویسد:

"تذکر فوق العاده عمیق مارکس حاکی از اینکه نهاد ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی است" است تا این دقت خاصی است. این مفهوم انقلاب "خلق" از زبان مارکس عجیب بنظر میرسد و چه بسا ممکن بود بلخانویستها و منشویکهای روس، این پیروان استرووه که میخواهند مارکسیست خوانده شوند، این گفته مارکس را "اشتباه لفظی" اعلام نمایند. آنها مارکسیسم را مورد چنان تحریف لیبرال مآبانه بی‌مقداری قرار داده‌اند که برایشان جز تقابل بین انقلاب بورژوازی و انقلاب پرولناری چیز دیگری وجود ندارد و بسازه این تقابل را هم بشوید بینهایت مبرده و بیروچی درک میکنند.

اگر بعنوان مثال انقلابهای سده بیستم را در نظر بگیریم، آنگاه البته با ایدم انقلاب پرشغال و هم انقلاب ترکیه را بورژوازی بدانیم. ولی نه این ونه آن هیچیک انقلاب "خلق" نیست زیرا توده خلق، اکثریت عظیم آن نه در این ونه در آن انقلاب بطور فعال، مستقل و با خواسته‌های اقتصادی و سیاسی خود برآمد مشهودی نداشته‌اند. برعکس، انقلاب بورژوازی سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روس، با آنکه دارای آن کامیابیهای "درختانی" که گاهی نصیب انقلابهای پرشغال و ترکیه شده است نبود، مع الوصف بدون شک انقلاب "خلق" واقعی بود زیرا

توده خلق، اکثریت آن یعنی ژرفترین "قشرهای پائینی" جامعه که پشتشان در ربر فشار ستم و استثمار دوتا شده بود، مستقلاً برآمد میگردند و در تمام جریان انقلاب مهر و نشان خواسته‌های خود و تلاشهای خود را که هدفش بنای جامعه نوینی به سبک خود بجای جامعه منهدم - شونده بود، باقی گذارده‌اند.

در هیچیک از کشورهای قسمت قاره اروپا در سال ۱۸۷۱ پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل نمیداد. انقلاب "خلق" یعنی انقلابی که واقعاً اکثریت را به جنبش جلب نماید، فقط وقتی میتواند است آن انقلابی باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را دربر گیرد. در آن زمان این دو طبقه بودند که "خلق" را تشکیل میدادند. دو طبقه نامبرده را این موضوع متحد می‌آورد که هر دو آنها به توسط "ماخین بوروکراتیک و نظامی دولتی" در معرض ستم، فشار و استثمار قرار گرفته‌اند. خرد کردن این ماشین و در هم شکستن آن، - این است آنچه که منافع واقعی "خلق"، منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان را دربردارد، این است "شرط مقدماتی" اتحاد آزادانه دهقانان تهدت بسا پرولتاریا و بدون جنبش اتحادی دمکراسی پایدار نبوده و اصلاحات سوسیالیستی محال است.

بطوریکه میتانیم کمون پاریس هم که در نتیجه یکرشته علل داخلی و خارجی به هدف نرسید، برای تحصیل یک جنبش اتحادی راه خود را هموار میکرد.

سپس پاریس، وقتی مارکس از "انقلاب واقعی خلق" سخن میگفت، بدون اینکه هیچوجه خصوصیات خرده بورژوازی را فراموش کند (اودر باره این خصوصیات بسیار مکرر سخن میگفت)، با دقتی هرچه تمامتر تناسب واقعی طبقات را در اکثر کشورهای قاره‌ای اروپای سال ۱۸۷۱ در نظر میگرفت. از طرف دیگر، مدلل مینمود که "خرد کردن" ماشین دولتی آنجیزی است که منافع کارگران و دهقانان ایجاد میکند و آنها را بسا یکدیگر متحد می‌آورد و در مقابل آنها وظیفه مشترکی قرار میدهد که عبارتست از برانداختن "انگلیز و شویژ آن بسا یک چیز تازه". (دولت و انقلاب - لنین) همانگونه که مینویسیم لنین در توضیح این انقلاب خلقی واقعی، انقلاب



برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

راه کارگر مدافع ۰۰۰

۷ - ۱۹۰۵ روسیه را مثال می‌آورد و روشن می‌سازد که این انقلاب از آن جهت یک انقلاب خلقی است که "توده خلق"، اکثریت آن یعنی ژرفترین "قشرهای باثینی" جامعه که پشتشان در زیر فشار ستم و استثمار دوتا شده بود مستقلاً برآمد میکردند و در تمام جریان انقلاب مهربان و نشان خواستهای خود و تلاشهای خود را که هدفش بنای جامعه نوینی بسبک خودبجای جامعه منهدم شونده بودبقاتی گذارده‌اند. در انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ روسیه توده خلق یعنی کارگران و دهقانان با خواستهای اقتصادی و سیاسی خود مستقلاً و فعالانه شرکت نمودند. لنین با این توضیحات خود دیگر هیچ مفردی برای امثال راه کارگر باقی نمیگذارد و نشان میدهد که این انقلاب خلقی که می‌باید ماشین بوروکراتیک - نظامی را درهم شکستد چگونه انقلابی است. لنین همچنین توضیح میدهد که در ۱۸۷۱ یک انقلاب خلقی آن انقلابی میتوانست باشد که "هم‌پرولتاریا و هم دهقانان را دربرگیرد" در اینجا پس نکته نیز روشن است که وقتی از دهقانان صحبت میشود منظور خرده بورژوازیست. انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ روسیه نیز که یک انقلاب خلقی بود هم کارگران و هم دهقانان را دربر میگرفت و مضمون طبقاتی یک چنین دولتی نیز دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان بوده. در ایران نیز ما بایک انقلاب خلقی روبرو هستیم که هم کارگران و هم دهقانان و نیز خرده بورژوازی شهری را دربر میگیرد، نیروهای این انقلاب طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و روستا و نخستین شرط پیروزی آن نیز تامین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش است. از اینرو انقلاب ایران نیز که یک انقلاب خلقی است بر خلاف ابداعات اپورتونیستی راه کارگر "شرط مقدماتی" آن درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی است.

گفتار مارکس و لنین درباره ضرورت درهم شکستن ماشین نظامی - بوروکراتیک بعنوان اساس تمامی ماشین دولتی بورژوازی، دریک "انقلاب خلقی واقعی" و توضیح لنین پیرامون این "انقلاب خلقی واقعی" هیچ نقطه ابهامی باقی ن گذاشته‌اند. اما راه کارگر که قدم‌بقدم در تمام عرصه‌ها ماهیت فرصت طلبانه نظراتش را فاش و برملا می‌سازد مدعی است که "سجفاً با داخل کردن وظیفه درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی در برنامه

حداقل خود و در نتیجه در توقع خود از خرده بورژوازی که چنین وظیفه‌ای را در کنار و به همراه پرولتاریا انجام دهد، مرتکب چپ‌روی شده است" (راه کارگر - تئوریک ۲)

تنها مقایسه میان آنچه که از مارکس و لنین نقل گردید، و آنچه که راه کارگر میگوید، شکاف عمیق میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم را نشان میدهد، و ماهیت اپورتونیستی نظرات راه کارگر را بر ملا می‌سازد. مارکس و لنین از درهم شکستن ماشین نظامی - بوروکراتیک دریک "انقلاب خلقی واقعی" همچون انقلاب ایران سخن میگویند، اما راه کارگر تأکید بر این درهم شکستن را در انقلاب خلقی ایران چپ‌روی میدانند. راه کارگر برای اینکه توجیه تئوریکیش را برای اپورتونیسم خود دست‌وپا کند، میگوید چون در انقلاب ایران علاوه بر طبقه کارگر خرده بورژوازی نیز سهم و ذینفع است و در آن شرکت دارد، بنا بر این نباید سخنی از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی بمان آورد.

ما در نقل قولی که از لنین آورده‌ایم دیدیم که او بر خلاف توجیهات اپورتونیستی راه کارگر معتقد بود که آنچه خلق یعنی کارگران و دهقانان را متحد می‌سازد این است که این هر دو طبقه توسط ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی در معرض ستم و استثمار قرار دارند و خورد کردن این ماشین و درهم شکستن آن منافع واقعی آنان را تأمین میکند. او در توضیح نظر مارکس مینویسد: "خرد کردن ماشین دولتی آنچیزی است که منافع کارگران و دهقانان ایجاد میکند و آنها را بایکدیگر متحد می‌سازد و در مقابل آنها وظیفه مشترکی قرار میدهد که عبارتست از برانداختن "انگل" و تمویخ آن بایک چهر تازه"

پس برخلاف تحریفات لیبرالی راه کارگر در مارکسیسم که معتقد است چون خرده بورژوازی در انقلاب خلقی ایران متحد پرولتاریاست نباید سخنی از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی به میان آورد، آنچه که کارگران و دهقانان را بایکدیگر متحد می‌سازد، این است که اینان توسط این ماشین مورد ستم و سرکوب قرار دارند، درهم شکستن آن منافع واقعی آنها را تأمین میکند و این وظیفه مشترک کارگران و خرده بورژوازی دمکرات است. چراکه اساساً همین مسئله یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائلی است که خرده بورژوازی دمکرات را از لیبرال

متمایز می‌سازد. در حالیکه لیبرال از جنبش توده‌ها میترسد و برای سرکوب کارگران از برجای ماندن ارتش و بوروکراسی دفاع میکند، خرده بورژوازی دمکرات خواهان درهم شکستن و برچیده شدن ارتش و بوروکراسی موجود است.

بی حقوقی تام و تمام مردم در مقابل ما مورین دولتی فعال ما باشد. ما فوق مردم و ستمی که از سوی این دستگاه ستمگری بر عموم توده‌های زحمتکش مردم اعمال می‌گردد، آن بوروکراسی عریض و طویل است که بمشابه انگل جامعه از دسترنج توده‌ها ارتزاق میکند و هر روز فربه‌تر میشود، این سازمانگر ستمگری بر توده‌ها که به پشتوانه ارتش و پلیس و دیگر ارگانهای سرکوب و تحمیق مادی و معنوی بی حقوقی کامل توده‌ها را به منتها درجه رسانده و هر اعتراضی را با گلوله پاسخ میدهد، چگونه میتواند از سوی توده‌های به زنجیر کشیده ورنجیده مورد تهاجم قرار نگیرد و سالم و دست نخورده باقی بماند و از انقلاب توده‌ها و موج توفنده مبارزات آنان در امان باشد.

این دستگاه عریض و طویل که همچون اختاپوس بر بیکر جامعه سنگینی میکند و از طریق استثمار و ستم بر کارگران و زحمتکشان ارتزاقی مینماید، اگر تنها قشرهای فوقانی خرده بورژوازی را به مثاغل پرسود دولتی می‌کارد و آنانرا مافوق مردم قرار میدهد و خدمتگزار بورژوازی می‌سازد، اما در عوض علاوه بر پرولتاریا، توده وسیع خرده بورژوازی شهر و روستا را که توسط همین ماشین مورد ستم و سرکوب قرار میگیرد، بدشمنی و مبارزه با آن سوق میدهد. خرده بورژوازی نمیتواند انقلابی و دمکرات باشد و در همین حال مدافع آن ارگانهای باشد که بیشترین ستم را بر آن روا میدارد و از هستی ماقطن می‌سازد.

خرده بورژوازی نمیتواند انقلابی و دمکرات باشد اما در همین حال نخواهند مبارزه با این ماشین سرکوب و ستمگری و این عامل بی حقوقی مطلق خود را به پیش ببرد. خرده بورژوازی دمکرات خواهان آنست که تمام قدرت در دست خلق باشد و ارگانهای قدرت انتخابی و قابل عزل باشند و در این راه و تحت رهبری پرولتاریا میتواند در جهت درهم شکستن این ماشین گام بردارد.

خرده بورژوازی دمکرات به جنبش توده‌ها اعتقاد دارد و نه در حرف بلکه در عمل خواهان پایان بخشیدن به وضعیت فلاکت‌بار خویش و عامل این فلاکت است.

راه کارگر مدافع ...

توده‌های وسیع دهقان که از هستی ساقط شده‌اند، چگونه میتوانند مدافع حاکمیت زمینداران و دستگاه حافظ و حامی منافع آنان باشند.

خرده بورژوازی دمکرات‌نیتها به مبارزه بادستگاه ستامکری بورژوازی - یعنی ارتش و بوروکراسی روی می‌آورد بلکه خواهان جایگزینی آن با ارگانهای اقتدار توده‌ای است.

بقول لنین: "اگر ما متشکل شویم رکار ترویجی خود را با لیاقت انجام دهیم، آنگاه نه تنها پرولتاریا بلکه نه‌دم دهقانان نیز با احیاء پلیس ما مورین دولتی تعریض‌ناپذیر و ممتاز ارتش مجزا از مردم مخالفت خواهند ورزید و ماهیت دولت نوع جدید هم فقط در همین است" (وظائف پرولتاریا در انقلاب ما)

ثورریسین‌های راه‌کارگر که امروزه آشکارا مارکسیسم را به یک کاریکاتوری از آن مبدل ساخته‌اند و لیبرالیسم‌عیان خود را جایگزین دمکراتیسم و رفیرم را جایگزین انقلاب کرده‌اند با تمام تلاش میکوشند تا واقعیات و مقتضیات عصر کنونی را بکلی کتمان کنند و آگاهانه انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران را از مضمون تهی ساخته و تا سطح یک انقلاب بورژوازی-دمکراتیک طراز کهن تنزل دهند.

راه کارگر که در عرصه تاکتیکی - همواره چند سالی از جنبش و واقعیات عینی عقب بوده است اینبار عقب ماندگی و کوتاهی خود را به یک دوره تاریخی میرساند. گویا تجارب انقلابات پیروزمند عصر کنونی هنوز راه کارگر را از خوابهای خوش دوران انقلابات بورژوازی-دمکراتیک بدر نیاورده و هنوز برای بورژوازی رسالت انقلابی و تاریخی قائل است که اینچنین برای حفظ و حراست از ارگانهای بورژوازی دل میسوزاند و لیبرالیسم بورژوازی را تحت عنوان دمکراتیسم بخورد توده‌ها میدهد. راه کارگر هنوز نفهمیده و با خود راهبه نفهمی زده است که انقلابات دمکراتیک در عصر کنونی جزئی از زنجیره به هم پیوسته انقلابات پرولتری است و بدون اقدامات اساسی در این مرحله از انقلاب گذار به سوسیالیسم ممکن نیست.

براستی این گفتار لنین که میگفت:

"هرکس که اکنون این شعار دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک یعنی شعار ارتش انقلابی و دولت انقلابی و کمیته‌های انقلابی دهقانان را برسمیت نشناسد یا وظائف انقلاب را مطلقاً درک نمیکند و قادر نیست وظائف جدید و عالیتر آنها که ناشی از مقتضیات لحظه فعلی است تعیین کند و یا اینکه مردم را می‌فریبند، به انقلاب خیانت میکند و شعار انقلاب را مورد سوء استفاده قرار میدهد" "وصف - الحال جریان‌های امثال راه کارگر است که برای انقلاب ایران نسخه‌های رفیرمیستی می‌پیچند و بجای شعار ارتش انقلابی و تسلیح عمومی خلق، حفظ ارتش و ارگانهای سرکوب بورژوازی را موعظه میکنند و بجای دولت انقلابی متشکل از شوراهای نمایندگان انتخابی و قابل - عزل حفظ بوروکراسی اداری پوسیده و کندیده و رشوه‌خوار و انکل و سراپا فاسد و مفتخور را خواستارند و در یک کلام ستم‌دیدگان تاریخ را به حفظ وضعیت موجود و تمکین به بورژوازی دعوت میکنند. راه کارگر آنقدر در سراشیب "عمیق ساختن" مارکسیسم در غلطیده است که حتی سرعت سقوط خود را نیز نمیتواند دریابد و آنچه در لیبرالیسم بورژوازی غوطه‌ور گشته که دیگر مفهوم انقلابات دمکراتیک را در عصر کنونی نمیتواند تشخیص دهد. لنین در برخورد به انقلابات دمکراتیک و وظائف آن در عصر کنونی و نوع دولت جدید جایگزین میگفت:

"گام‌لترین و مدرنترین نوع دولت‌های بورژوازی جمهوری دمکراتیک پارلمانی است که در آن قدرت به پارلمان تعلق دارد و ماشین دولتی دستگاه و ارگان اداری آن از نوع معمولی است. ارتش داشمی، پلیس و ماورین دولتی که عملاً تعویض‌نشده و دارای امتیاز هستند مافوق مردم قرار دارند. ولی عصرهای انقلابی از پایان قرن نوزدهم به بعد، نوع عالیتری از دولت دمکراتیک را ایجاد مینماید که بقول انگلس از بعضی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از دست میدهد و "دولت بسمت‌های اخص این کلمه نیست". این دولتی است از نوع کمون که تسلیح مستقیم و بلاواسطه خود مردم را جایگزین ارتش و پلیس مجزا از مردم مینماید. ماهیت کمون که نویسندگان بورژوازی از آن بزشتی یاد نموده به آن بچنان رده‌اند و در ضمن قصد معمول

داشتن" فوری سوسیالیسم را به آن نسبت داده‌اند در همین است. انقلاب روس نیز در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست به ایجاد همین نوع دولت دست زد. جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، ربازان و دهقانان و غیره. (وظائف پرولتاریا در انقلاب ما - لنین)

هرچند جریان‌های امثال راه کارگر همچون منشویک‌های روسی فریادشان بلند میشود و معترضان خواهند گفت، شرایط برای ایجاد دولت نوع کمون هنوز مهیا نیست چون حتی دمکراسی بورژوازی هم در حفره ولایت فقیه مختنق گشته و پروسه مراحل اقتضا میکند که ابتدا این حفره را پر کرد. اما تنها در پاسخ به این مدافعین نظم بورژوازی باید گوشزد کرد که این تفکر هواداران "سرواژ" است که از انقلاب میهراسند و همواره درصدد آنند که هرچه بیشتر آنرا به عقب بماندازند. آنچه را که راه کارگر از آن هراس دارد یک انقلاب دمکراتیک حقیقتاً خلقی و تحقق یک دمکراسی انقلابی و دولت انقلابی از نوع کمون، دولت شوروی و دمکراسی‌های توده‌ای است. راه کارگر در مورد انقلاب دمکراتیک همان چیزی را میگوید که لیبرالها خواستار آنند و از آن چیزی دفاع میکند که بورژوازی عمیقاً خواستار آنست. لنین در تعریف مشخصات لیبرالها در برخورد به انقلاب میگوید: لیبرال خواستار نگاه داشتن بسیاری از بقایای نظامات گذشته از جمله مهمترین آنها خواستار نگاه داشتن برخی اربقایای رژیم گذشته، ارتش داشمی، بوروکراسی غیرانتخابی و غیره. وذلک است (لنین جنگ قدرت و جنگ برای امتیاز) و راه کارگر مدعی نمایندگی طبقه کارگر، در برخورد به ماشین دولتی بورژوازی حتی در حد بسک دمکرات انقلابی هم نبوده و درست همان خواست لیبرالها و تمایلات لیبرالی را از خود نشان میدهد و از ارتش و بوروکراسی دفاع میکند. و این دفاع آشکارا راه کارگر از ماشین دولتی بورژوازی در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران، چیزی جز دفاع از دمکراسی بورژوازی نبوده و نیست و دمکراسی بورژوازی نیز مفهومی جز دیکتاتوری علیه کارگران و زحمتکشان ندارد. بقول مارکس در چنین دمکراسی‌های تنها توده‌ها آزادند هرچند سال یکبار استشاراگران خود را برگزینند و استشاراگران به حیات تنگین خود تداوم

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

اوج ورشکستگی و افلاس سیاسی مجاهدین خلق

سر مرصع مردور و سرسیده امیرالسلیم درمطلبه سپردارد و موضعگیری انقلابی سازمان ما را علیه مجاهدین متاسفانه موضعگیریهای رژیم جمهوری اسلامی معرفی نموده. مجاهد در بخشی از این مقاله خود می نویسد:

"مناهیت موضع گیریهای جماعت موسوم به اقلیت و رژیم خمینی در قبال ایران، رخداد سیاسی و سرعلیه مجاهدین خلق ایران بهیچوجه یک مشابهت صوری و انتزاعی و تصادفی هم نیست. مضمون سیاسی این موضع گیریها کاملاً واضح و گویا است و ردای آنرا در سایر مواضع مذهب رژیم حمی و نظائر اقلیت صورت میتوان یافت."

مجاهدین خلق که اکنون دیگر خودسر خوئی و اعدای که ماهیت سیاسی سرابا ارتجاعی آنها بر همگان آشکار و نمایان شده است و دیگر بسواسترسوایی ست سبای داخلی و خارجی خود را سراسر دیده بوننده ندارند و برای آن سوحسه "شورک" و "سای" تسویا کند، نه شوههائی منور شده اند که در حشر ما کاملاً سناحه شده است و بسسار مجاهدین خلق از سوی حزب توده و اکثریت غلبه سازمانهای انقلابی ایران نظیر اعم و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بطور احتیاط کار گرفته شده است.

سوده های مردم ایران خوب خاطر دارند که هنگامیکه سازمان ما علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی آن پمنا بلبه ای جنی برخاست، حزب توده و اکثریت " که دفاع ردسلانه از جمهوری اسلامی و سیاستهای ارتجاعی آنرا سسیده گزشتند بودند، ارتجاشیکه نادر سوسدند موضعگیریهای اصولی و انقلابی سازمان ما را در میان سوده های مردم ایران سرامتیار سازند نه آجری حربه کشف بورژوازی خود سوسل شدند و موضعگیریهای انقلابی سازمان را علیه رژیم جمهوری اسلامی سسوش و سناهی با موضعگیریهای سلطت طلبان ناصند. اما نه فقط در آن امام سوسل نه چنین سوههائی اوج افلاس و ورشکستگی سیاسی این جرانسات ضد انقلابی را مردم نشان داد، بلکه کدشت مدتی سسار کوتاه کامی بود سسای حتی افراد ساآگاه سسری به حقانیت

موضعگیریهای سازمان و رسوایی سیاست مدانقلابی "اکثریت" و حزب توده بپیرند، تسول به چنین سوههائی از سوی حزب توده و "اکثریت" نه تنها قادر نبود ذره ای به حیثیت سازمان ما دشمنه وارد آورد بلکه بالعکس بیش از پیش حزب توده و "اکثریت" را رسواتر و بی اعتبارتر ساخت.

اکنون نیز مجاهدین خلق که در همه عرصه ها ماهیت مدانقلابی سیاستهایشان را آشکارا سسما س کذاشته اند، به همان سوهه های کشف سناحه شده سوده ای - "اکثریتی" تسول کشته اند تا باید سسین طریق سسواند رسواییهای سسک آشور خود را بوشده ندارند و نه مقابل سسای موضعگیریهای انقلابی سازمان برخیزند. از همین رسوت که مجاهد دیگر حرفی برای گفتن ندارد جز اینکه از "مشابهت" موضعگیریهای سازمان و رژیم جمهوری اسلامی سخن بگوید. اما دیگر تسول به جس سوههائی کار سساست. چرا که نه سسها سوده های مردم ایران طی چند سال اخیر سسارزه مداوم و سسرتلاطم خود اس سوهه ها را در سسای سناحه اند، بلکه از آن مهمتر نه ماهیت عموم سیاستهای ارتجاعی مجاهدین خلق هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین المللی پی برده اند، مجاهد می خواهد خرده اختلافهای رژیم جمهوری اسلامی را با مرتجعینی همچون شاه اردن و مجاهدین خلق که منجر به موضعگیری دونیروی ارتجاعی علیه یکدیگر شده است، با موضعگیری انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیه شاه اردن و مجاهدین خلق مخدوش کند. اما دیگر دوران این عوامفریبی هسا کدشته است. امروزه هر انسان اندک آگاهی تفاوت کسفاً سسفاوت موضعگیریها سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و رژیم جمهوری اسلامی را حتی بر سسر حشری ترین مسائل فهمیده است. امروزه هر انسان اندک آگاهی خوبی میداند که حتی آنجاشیکه رژیم جمهوری اسلامی در مورد باصطلاح رسوایی انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین با ملانات رجوی و سساشاه اردن موضعگیری میکند، از موضعی ارتجاعی است. این موضعگیری سسک اختلاف خانوادگی سسار دو جناح بورژوازی را نشان میدهد.

در حالیکه موضعگیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، علیه مجاهدین و کلیه سیاستهای ارتجاعی آنها، از موضعی انقلابی است. این موضعگیری طبعه کارکسر ایران علیه بورژوازیست. نه فقط ماهیت برنامه و عملکرد جمهوری اسلامی و مجاهدین خلق ماهیت واحد این هر دو را نشان میدهد بلکه نزدیکی روزافزون متحدین داخلی و بین المللی مجاهدین خلق به رژیم جمهوری اسلامی بخوبی نشان میدهد که سیاست مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی ماهیتا یکی است. هر چند که سسایکدیگر اختلاف نیز داشته باشند و هر چند علیه یکدیگر نیز موضعگیری کنند، هر دو سسای ارتجاعی را دشمن میکنند و متحدین هر دو ارتجاع بین المللی است. مجاهد در این مقاله خود مینویسد:

"منطق دالکشنکی حکم میکند که انقلابی بودن یا اپورتونوسی بودن مواضع سیاسی هر سسرو را سسل از هر چیز نه سسر اساس لاف و گزافه ای در سیاست خارجی بلکه بر اساس شعارها، موضعگیریها و عملکردش در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور و سسویزه در برخوردش با دشمن اصلی خلق تشخیص دهیم."

مجاهد با این گفتار خود نه ادعا - نامه ای علیه سازمان ما بلکه در حقیقت سسندی برای محکومت خودش ارائه میدهد. "شعارها، موضعگیریها و عملکرد" مجاهدین خلق " در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور" چه چیز دیگری سس مقابل سسای انقلاب ایران، خواستهای انقلابی سسوده ها و دفاع از منافع طبقه سسرمابه داران سسای میدهند.

سازمان مجاهدین خلق که طی چند سال اخیر با سرعت پیوسته تحول خود را به سسک سازمان بورژوازی - لیبرال سسموده است، اکنون در سسما می عرصه های سیاست داخلی و خارجی خود دفاع همه حانه از نظام سسمرکانه و استشارگرانه سرمایه داری، و سسظم ارتجاعی - بوروکراتیک را سسسه منظور با سسرداری از منافع طبقه سرمایه دار سسارسختی سسرمعهده گرفته است. مجاهد اکنون دیگر عربان و آشکار سس دفاع از لیبرالسم سسراسه است و با دمکراسی مخالف است. مجاهد اکنون هر اس مرگ سسار خود را از سسوسالیم و طبقه کارگر ایران در سسما می سیاستهای خود سسناش گذاشته است.



رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اوج ورشکستگی و ۵۵۵

مجاهدین خلق اکنون دیگر تمام توان مفرسی‌های سالوانه و ریاکارانه خود را در مخالفت با نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و دفاع از سران "حامه سی طبقه ثوجیدی" کنار گذاشته‌اند و آشکارا مدافع نظام سرمایه‌داری و طبقه سرمایه دار شده‌اند.

مجاهدین خلق اکنون در پیشگاه سردسته راهزنان جهانی، امپریالیسم امریکا سوگند یاد میکنند که "مالکیست خصوصی" را مقدس و خدشه‌ناپذیر میدانند. از "سرمایه‌گذاری خصوصی" حمایت میکنند و به "سرمایه داری و بازار آزاد" احترام می‌گذارند.

مجاهدین خلق اکنون آشکارا سه بورژوازی ایران و بورژوازی سیناالمللی اطمان میدهند که پاسدار نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایرانند و دفاع از ارتش و بوروکراسی را تفسیر از اعتقاد حویث قرار داده‌اند. مجاهدین خلق با هرگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک مخالفت برخاسته‌اند، با دفاع از ارتش و بوروکراسی به تنها دشمنی خود را با دمکراسی در ایران بنمایش گذاشته‌اند، بلکه عملاً نشان داده‌اند که این دفاع از ارگانهای سرکوب و ستمگری را بجمند سرکوب‌شده‌ها برعهده گرفته‌اند. این دفاع از ارتش و بوروکراسی مقابله آشکاری است با ابتکار انقلابی توده‌ها.

دمکراسی مستلزم بدست گرفتن قدرت توسط توده‌ها و اعمال حاکمیت توده‌هاست. طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم نمیتوانند قدرت سیاسی را بدست بگیرند، با اعمال حاکمیت بپردازند و یک دمکراسی انقلابی را برقرار کنند، مگر آنکه ابتکار عمل را از طریق ارگانهای استدار توده‌ای همچون شوراهای در دست ناته‌اشند و سیستم بوروکراتیک حاکم را درهم شکند و بدور بریزند، مگر آنکه برای حفظ و جرات از دمکراسی انقلابی اسرارهای سرکوب و ستمگری طبقه حاکمه را همچون ارتش، پلیس، سپاه، کمیته‌ها و غیره و دلک را درهم شکنند، خردکنند و بدور بریزند و بجای آن ارتش توده‌ای و تبلیغ عمومی خلق را قرار دهند.

تنهایی دمکرات، یک مدافع دمکراسی یعنی کسیکه از قدرت توده‌ها و اوهمه ندانسته باشد، منوال مدافع درهمه شکسته‌شدن و برچیده‌گشتن ارتش و بوروکراسی باشد و نه مجاهدین لبرالی.

مجاهدین خلق که همانند تمام لیبرالها از آنکه قدرت سیاسی در دست توده‌ها قرار بگیرد هراس دارند، بدت با ابتکار انقلابی توده‌ها، وارگانهای اقتدار توده‌ای دشمنی می‌ورزند. اگر آنها از شورانیزنا می‌بمان می‌آوردند تنها به منظور فریب توده‌هاست چرا که آنها مدافع همان شوره‌های مورتی اسلامی هستند که فاند هرگونه قدرت قانونگذار و اجرایی می‌باشند.

مجاهدین خلق در همان حال که از برجای ماندن ارتش ضد خلقی و دیگر ارگانهای سرکوب دفاع میکنند برای فریب توده‌های مردم از تحدید از زماندهی ارتش هم سخن می‌گویند، اما اس تحدید سازمان همان تجدید سازمانی است که خمینی سز آنرا انجام داد. مجاهدین خلق هنگامیکه به دفاع از حکومت مذهبی بر می‌خیزند، دشمنی خود را با هرگونه دمکراسی آشکارتر و عریان تر می‌بازند. حکومت مذهبی مجاهدین خلق چیزی جز حکومت مذهبی تعدیل یافته خمینی نیست. مجاهدین خلق در تمام وجوه سیاست داخلی خود، سیاستی آشکار و عیبنا ارتجاعی و ضد انقلابی را به پیش می‌برند. این سیاست که در تقابل آشکار با سیاستهای انقلابی - دمکراتیک قرار دارد دشمنی با خلق، معابله با انقلاب و دفاع از طبقه سرمایه‌دار و نظم بیوسیده موجود را تعقیب میکند.

مجاهدین خلق خواستار کنار رفتن دار و دسته خمینی و نشستن دار و دسته مجاهدین بجای آن هستند. همچنانکه بسا رفتن شاه ستم و سرکوب با برجامانند، دیکتاتوری و اختناق از میان نرفت، در شرایط زندگی توده‌های مردم ایران بهبودی صورت نگرفت، ستمگری نسبت به ملیتها ادامه یافت و سلطه امپریالیسم با برجاماند، تحولاتی را که مجاهدین خلق دنبال میکنند، حفظ همین شرایط است. همانا ادامه وسط اس سیاست داخلی ضد انقلابی و ارتجاعی مجاهدین خلق است که در عرصه سیناالمللی سیر به اتحاد و همکاری روز افزون مجاهدین خلق با امپریالیسم و کلیه مرتجعین جهانی انجامیده است.

مجاهدین خلق توأم با استحاله لیبرالی تام و تمام در سیاست خارجی نیز از این سیاست داخلی تبعیت نموده‌اند. اما همانگونه که زمانی تلاش میکردند که این استحاله لیبرالی را با توسل به هر شیوه ممکن توجیه کنند و خود را دمکرات معرفی نمایند، اکنون سیر در سیاست خارجی همین شیوه را در پیش گرفته‌اند و مذبحخانه

می‌کوشند سیاست خارجی ارتجاعی خود را تمام دیپلماسی فعال توجیه کنند. زدوبند همکاری نزدیکی و اتحاد تام و تمام با دولتها و احزاب امپریالیست و کلیه مرتجعین بین المللی تمام آن چیزی است که مجاهدین خلق بر آن نام دیپلماسی فعال نهاده‌اند. بنا بر این مجموعه تمام سیاستهای داخلی و خارجی مجاهدین خلق ماهیت ارتجاعی این سازمان را بر ملا می‌بازد. مجاهد درست می‌گوید که "انقلابی بودن یا اپورتونیستی بودن مواضع سیاسی هر سیر و رامبل از هر چیز نه بر اساس لاف و کزاف‌هایش در سیاست خارجی بلکه بر اساس شعارها، موضعگیریها و عملکردش در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور و بویژه در برخوردش با دشمن اصلی خلق " باید تشخیص داد. و بر مبنای همین تشخیص است که ما می‌گوئیم تمام سیاستهای مجاهدین خلق ضد انقلابی است. شعار مجاهدین دفاع از مالکیست خصوصی، طبقه سرمایه‌دار، حفظ ارتش و بوروکراسی و در یک کلام دفاع از نظم ارتجاعی موجود است و بنابه ماهیت بورژواشی اش چنین نیز باید باشد.

موضعگیریهای مجاهدین خلق در همه جا علیه انقلاب، علیه طبقه کارگر، علیه سازمانهای انقلابی و مرفقی و علیه تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران و دفاع از طبقه سرمایه‌دار در ایران و ارتجاع در عرصه بین المللی است.

عملکرد مجاهدین "در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور" نیز چیزی دیگری جز خیانت به انقلاب و دفاع از منافع طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر و توده‌ها زحمتکش نیست. تمام آنچه که گفته شد عملکرد ضد انقلابی مجاهدین خلق را در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور نشان میدهد. مجاهدین خلق تصور میکنند که صرف مخالفت آنها با خمینی به آنان حقانیت می‌بخشد و بر این مبنا میتوانند خود را انقلابی جا بزنند. اگر چنین بود در آن صورت سلطنت طلبان و جبهه ملی نیز "انقلابی" میبودند. مجاهد بهمان اندازه "انقلابی" است که سلطنت طلبان و امثال بنی صدربوایزرگان، مواضع، شعارها و عملکرد سازمان مجاهدین خلق امروزه دیگر آنچنان افشا شده است که حتی نا آگاه ترین بخش توده‌های مردم ایران نیز بر ماهیت ضد انقلابی سیاستهای این سازمان و قسوف یافتند.

مجاهد هر آنچه تلاش کند اس سیاستهای ضد انقلابی را بوجه کند، بنظر ماهیت درجه ۶

بهمن ماه سرخ ترین و شکوهمندترین ماه در تاریخ جنبش
انقلابی کارگران و زحمتکشان

در سوختن سواران

توماج، مختوم، واحدی، جرجانی



شبانہ درکنار دوستان ایستاده‌ای
در برابر دشت و ستاد و شورا
ستاره‌های ترکمن در آسمان صحرا
می درخشیدند
و ماه ترکمن درآینه رودخانه
خنجری خونین بود

...
نگاه کن نگاه کن
این دریای پرچم های سرخ
که بردست کودکان ترکمن صحرا
به گردش درآمده است .
خون دلوران ترکمن صحراست
خون صیادان و کشتگرانت
خون زمین و شورا است .

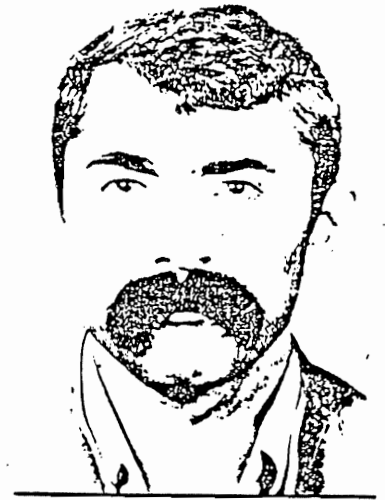


"جهان" کمونیست
"جهان" امروز
"جهان" آینده
جهان کارگران
"جهان" جهان
"جهان" بتک
"جهان" داس
"جهان" پرچم سرخ
"جهان" کمونیست .

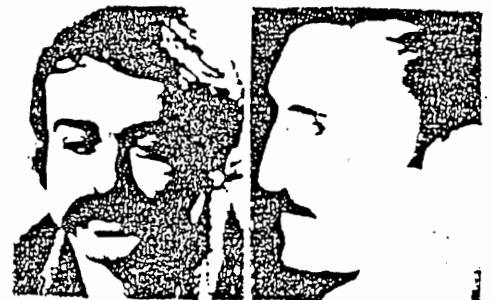
یادواره شهدای دی ماه و بهمن ماه سازمان

جهانگیر قلعه میاندا آب (جهان)
فرشاد مرعشی
قاسم سیادت
حمید مؤمنی
بابک سیلابی
خسرو پناهی
مهدی اقتدارمنش
محمد جواد عرفانیان
اکبر پارسی کیسا
محمد امین نوراشی
مسعود رحمتی
حسن محمدپور
علی سوذری
بهنام قاسم‌زاده رضوی (شهرام)
جعفر (خُر) رضایی
ابراهیم کردی (شریف)
مراد میرزاشی (حیدر)
اسد یزدانی (شاهو)
اسماعیل برزگر
فریدون بانسهای
فاطمه محمدی
فردوس آقا ابراهیمیان
خسرو گلبرخی
کرامت دانشیان
شیرمحمد درخشنده توماج
عبدالحکیم مختوم
طواق محمد واحدی
حسین جرجانی
حمید رضا هزار خانگی
و (حسن، اسکندر، کاوه در چهارم
بهمن ماه ۱۳۶۲ گرامی باد.

یوسف زرکاری
ناصر توفیقیان
فاطمه حسن پورامیل
بهمن روحی آهنگران
مرور فرهنگ
حسن نوروزی
بهمن آبگرمیان
فاطمه نهانی
شاهرخ میثاقی
خدا بخش شالی
نید قربان حسینی
و دیگر شهدای گمنام این سازمان
گرامی باد.
باد رفقای فدائی شهید بهمن، سرخترین
و پرافتخارترین ماه سال
ابراهیم پور رضایی خلیق
سعید پاپی
فتحعلی پناهیان
محمد طاهر رحیمی
منیژه اشرف‌زاده کرمانی
محسن بطحالی
محمد پیرزاده جهرمی
مسعود پسروروش
فاطمه افدرینا
جعفر محتشمی
مصطفی دقیق همدانی
انوشه فصیلت کلام
کیومرث سنجری
حسن فرج‌زودی
حسین چوخانی
محمد حسین زهی
کاووس رهگذر



فدایی خلق مسعود رحمتی



خون ما پیرهن کارگران
خون ما پیرهن دهقانان
خون ما پیرهن سربازان
خون ما پرچم خاک ماست .

گرامی باد یاد رفقای فدائی کاوه، اسکندر، حسن که در دفاع از مرکز فرستنده صدای فدائی قهرمانانه جان باختند

بر سینهات نشست
زخم عمیق کاری دشمن
اما،
ای سرو ایستاده نیافتادی
این رسم توست که ایستاده بمیری



کاوه



قلب مرا بردارید اسکندر
قلب جوان من
مانند قلب قطب نما می است
که روی جذب قانوق خاک می لرزد
و در مناطق تاریک، خار خونینش
همیشه درجیت انقلاب می ماند.



حسن

تن تو کوه دماوند است
با غروری تا عرش
دشنة دژخیمان نتواند جرگز
کاری افتد از پشت
تن تودنیاشی از چشم است
تن تو جنگل بیدار یهاست.

بهمن ماه سرخ ترین و شکوهمندترین ماه در تاریخ جنبش

انقلابی نارگران و زحمتکشان

باشما باد آتشین بدرود! بیاد پانزده رزمنده سیاهکل

بر شما باد آتشین سوگند!
بر شما کز قطره های خونتان، بردشت مردستان هزاران لاله روئیده است
بر شما سوگند! باشما بدرود!
ای عقابان بلند اوج
ای پلنگان غرور خاک
ای همه مردی، همه پاکی در این دوران نامردی و ناپاکی
باشما بدرود! بر شما سوگند!
شما چون ابر باریدید، برای شوره زار خشک بی پایان
شما چون شیر غریدید بر شهر سکوت آجین سنگستان
شما از اوج خود در عمق جنگلها فرو رفتید و آوای خوش آهنگ سلسله پستان
در آن شبان سردظلمانی، خبرها داشت از فردای شورا انگیز انسانی
و فریاد شما در شهر برهم زد
سکوت و خواب خوش بر خیل بدکاران
که در هر شمه ای با ساز اربابان به خاک و خون کشیده پیکری جان ملت را
کنون بر خویش می لرزند و می ترسند
ز رزم گرم خشم آگینتان و از عزم بولادین تان
ای پاکبازان، پاکتر مردان
قسم بر آتش گرم سلسله، که سوزانده است تخم باس را در عمق قلب ما
که تا جان در بدن داریم
و با قلبی که آکنده است از مهر وطن و از شور آزادی
قدم در راه بگذاریم و سر در راهتان بازیم و طرحی نو در اندازیم.

یادواره شهدای دی ماه
و بهمن ماه سازمان

دی ماه نیز همچون ماههای دیگر سال
یادآور حماسه های انقلابیون کمونیستی
است که در راه آرمان سوسیالیسم حتی از
بذل جان خویش دریغ نکردند. فدائیان
که حماسه های نبردشان با مزدوران رژیم
شاه و جمهوری اسلامی و مقاومت مطلقشان
در شکنجه گاههای هر دو رژیم زینت بخش
راه سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران است. باشد که پویندگان آرمان
و هدفشان که همانا رهایی بشریت ستمدیده
از استعمار و بوندگی و برقراری سوسیالیسم
است، باشیم.

یاد شهدای فدائی رفقا:

مجید سیدی
فرهاد داور
فتح الله کریمی
خاطره جلالی
مرتضی جاج شفیعی
حسن محمودیان
سیروس قصیری
فقیر محمد زین الدینی

سـرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق